

ملول می‌کشید و جمیع این مجالس قبل از ظهر بود و همیشه یکی از پسران بهاءالله حضور داشتند و یک مرتبه هم آقامیرزا جان کاشانی ملقب بجناب خادم‌الله و کاتب آیات نیز حاضر بود و عموماً صبحهای این مجالس اربعه متقارب المضمون و شبیه بهمان مجلس اول بود که صورت آن اجمالاً مذکور شد.

بالاخره ۲۹ شعبان ۱۳۵۷ با وجود شدت اصرار میزبانان مهربان در تأخیر سفر چون هیچ چاره دیگر نبود ایشان را وداع گفته از عکا بطرف انگلستان حرکت کردم و پس از استقرار یکمربیع خیالم بر این مصمم شد که برای آگاهی هموطنان خود کما ینبغی از اوضاع و احوال طایفه بایه بهتر آنست که یکی از کتب این طایفه را بدون تصرف، متنأ و ترجمه طبع نمایم تا هر کس بر حسب مسلك و مشرب خود در این قضیه حکم کند و ای در انتخاب کتاب متردد بودم بالاخره اختیارم بر یکی از کتب تاریخی افتاد و حیثاً کردم که کتب تاریخ برای جمهور ناس البته مطبوع تر از کتب دینی خواهد افتاد.

ابتداءً متن کتاب مقاله سیاح را که عباس افندی پسر بزرگتر بهاءالله بقصد اعلا کاهه بهاءالله و نشر افکار او و تخفیف درجه ناب و تقلیل اهمیت او در حدود سنه ۱۳۵۳ تألیف نمود و یک نسخه به دست حواری از آن که بخط زین‌المقرئین از کتب خوش خط بهائی است در شکا بمن هدیه داده بودند همین این نسخه را چاپ عکسی نمودم و یک ترجمه انگلیسی و حواشی مفصله در توضیح مجملات کتاب نیز بر آن افزودم متن و ترجمه هر دو در سنه ۱۸۹۱ (سنه ۱۳۰۸ هجری) از طبع خارج شد.

پس از فراغت از این کتاب در صدد طبع و ترجمه تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی که در اوقات اقامت حقیر در شیراز در سنه ۱۳۵۵ یکی از دوستان یابی بمن هدیه داده بود برآدمم و بالاخره در سنه ۱۳۶۵ طبع آن به اتمام رسید و در ذیل این کتاب نیز حواشی مبسوطه تأییداً یا تریناً لمضامین الکتاب افزوده‌ام و نیز رساله کوچکی که صبح اول بخواشی حقیر در تاریخ اجمالی وقایع باب و بایه تألیف نموده موسوم بدو مجمل سبع در وقایع ظهور منبع، آنرا نیز متنأ و ترجمه در آخر کتاب الحاق نموده‌ام.

وسابقاً در ضمن اشتغال به ترجمه تاریخ جدید دیده بودم که مؤلف آن کتاب مکرر از يك کتاب قدیم تری تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی نقل میکند و بهمین جهت تاریخ خود را موسوم بتاریخ جدید نموده تا از تاریخ حاجی میرزا جانی که نسبت بدان قدیم تر است امتیاز یابد لهذا در صدر برآدمم که این کتاب را نیز بدست آوردم و چون قدیم تر است ( زیرا که مصنف آن حاجی میرزا جانی کاشانی در سلخ ذی القعدة سنه ۱۲۶۸ در واقعه هائله طهران در جزو ۲۸ نفری که ایشان را بمسخت ترین انواع عذاب کشتند کشته شد و قبل از تفرقه بایه بازلی و بهائی تألیف شده و بنا بر این مندرجات آن بالطبع اقرب بصحت و ابعاد از خلط و تدلیس متأخرین است آنرا هم بطبع در آوردم .

در اوقاتی که در ایران بودم از هر کس که سراغ این کتاب را گرفتم از آن اطلاعی نداشت .

پس از مراجعت بارو با نیز بدوستان بایی خود در ایران و اسلامبول و شام و غیرها نوشتم و از اطراف درصدد تفتیش برآدمم هر چه بیشتر جستیم کمتریافتیم بالاخره مایوس شدم و یقین کردم که این کتاب بکلی از میان رفته است تا در بهار سال ۱۳۵۹ در اوقات تعطیل فصح بیاریس رفتم و در ضمن تفتیش در کتب بایه محفوظ در کتابخانه ملی بیاریس اتفاقاً يك نسخه از تاریخ حاجی میرزا جانی یافتیم بدیهی است که تاجه درجه از این اکتشاف مهم خوشوقت شدم .

پس از تحقیق معلوم شد که این نسخه ملکی مرحوم کونت دوگوبینو مؤلف « مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی » بوده است و پس از فوت آن مرحوم کتب او را به مزایده فروختند پنج نسخه از آنها را که از جمله همین کتاب نقطه الکاف بود کتابخانه ملی بیاریس ایشاع نمود .

خلاصه پس از مراجعت بکمبریج بتوسط یکی از دوستان قفقازی نمود مقیم بیاریس يك نسخه از روی نسخه کتابخانه بیاریس برای خود نویسانیده متن آنرا با متن تاریخ جدید مقایسه کردم معلوم شد که مؤلف تاریخ کتب حاجی میرزا جانی را بکلی نسخ بل نسخ کرده است و باندازه جرح و تعدیل و تصرفات مغرضانه در آن نموده که

بکلی حقیقت تاریخ دورهٔ اوائل بایبه در پردهٔ خفا مانده است .  
 نتیجهٔ مقایسهٔ این دو کتاب را بایکدیگر و خلاصهٔ تصرفات جامع تاریخ جدید  
 را در حواشی مبسوطه که در آخر ترجمهٔ تاریخ جدید افزوده ام متعرض شدم و از همان  
 وقت عزم کردم که متن نقطهٔ الکاف را البته بطبع برسانم ولی بواسطهٔ موانع بسیار از  
 آنگاه باز این عزیزت در بونهٔ اجمال ماند و لاینقطع عوایق جدید پیش می‌آمد و  
 فرصت دست زدن باینکار نمی‌داد تا در سال قبل که بعد از طبع جلد دوم از « تاریخ  
 ادبیات زبان پارسی » مرا فی الجمله فراغتی پدید آمد بی‌درنگ عزم خود را از قوه  
 به فعل آورده مشغول طبع کتاب گردیدم و مجدداً متن آنرا که بخط خود نوشته بودم  
 با نسخهٔ اصل پاریس با دقت تمام مقابله نمودم و اینک بیاری خداوند و حق توفیق او  
 طبع نقطهٔ الکاف تمام گردید و از خوف تلف که همیشه نسخ منحصر بفرد در معرض آفت  
 مأمون گشت .

اما شرح کتب بایبه ملکی مرحوم کثرت دو کویینو اجمالاً از این قرار است که  
 از اتفاقات حسنه و از خوشبختیهای تاریخ در سنوات ۱۲۷۱ و ۱۲۷۴ هجری ۸-۱۸۵۵  
 میلادی یکی از رجال سیاسی فرانسه موسوم بدکونت دو کویینو بسمت وزارت مختار  
 از جانب دولت فرانسه در طهران اقامت داشت این مرد عالم باینک همت ملال قاپذیر  
 اوقات خود را صرف تحصیل اطلاعات از طریق جدیدت بایبه مینمود و این  
 سب در آن ایام تازه بظهور آمده بود و هنوز انقسامی بین ایشان روی نداده و تغییرات  
 بلانی که بواسطهٔ این انقسام بعدها در آن مذهب داخل شد ، هنوز داخل نشده  
 نتیجهٔ بحث و کوششی آن مرحوم در خصوص بایبه دو چیز بر قیمت شد یکی فصل  
 سوادا تقیسی که در کتاب « مذاهب و فلسفه در آسیای وچینی » مندرج ساخته و سابقاً  
 دره بدان شد و این فصل یکی از مهمترین اسنادی است که برای تاریخ بایبه دوره  
 بی‌اکنون در دست است .

دیگر مجموعهٔ کوچکی و لی خیلی مهم از کتب بایبه که در زمان اقامت خود در  
 طهران جمع کرده و همراه خود بیاریس آورده و این کتب بعد از فوت کونت دو کویینو  
 بطور حراج در پاریس در سنهٔ ۱۳۵۱ فروخته شده نسخه از آنها را مؤرخهٔ بریطانیه

در لندن خرید و پنج نسخه از آنها را که بعقیده نگارنده بدرجات مهمتر از نسخ موزه بریتانیه است کتابخانه ملی پاریس اکتیاع نمود، شرح این نسخ خمه در دیباچه انگلیسی این کتاب (ص ید - یط) مذکور است و در اینجا باعاده شرح دو نسخه از آن که محل شاهد ماست اکتفای کنم .

### نسخه اول

نسخه کاملی است از نقطه الکاف که تا آنجا که راقم حروف اطلاع دارد فقط نسخه است از این کتاب که در روی زمین موجود است ، این نسخه محتوی است به ۱۹۸ ورق ( ۳۹۶ صفحه ) بقطر خشتی و هر صفحه مشتمل بر ۱۵ سطر بخط نسخ متوسط در خوبی و یدی ، و علامت این نسخه در حواشی این کتاب ( کا ) یعنی ( کامل ) قرار داده شده است .

### نسخه دوم

محتوی است بر ۳۵۶ ورق ( ۷۱۲ صفحه ) بقطر خشتی و مشتمل است بر دو کتاب .  
اول بیان فارسی ( ورق ۱ - ۲۸۴ ) که حسب الممول بیاب دهم از واحد نهم ختم می شود (۱) .  
دوم ثلث اول از نقطه الکاف ( ورق ۲۸۴ الی آخر کتاب که مطابق است با صفحه ۱ - ۸۵ از متن مطبوع حاضر ) و این نسخه بخط نستعلیق بدخط ولی خواناست و در سنه ۱۲۷۹ هجری نوشته است ، و علامت این نسخه در حواشی این کتاب ( نا ) یعنی « ناقص » قرار داده شده است و اساس طبع این متن حاضر تا صفحه ۸۵ سطر ۷ بر این هر دو نسخه است و از این موضع بیعد فقط بر نسخه سابق است بالضرورة .

(۱) از حاشیه کتاب نقل میشود : اصل قصد باب این بوده است که بیان مشتمل باشد بر ۱۹ واحد و هر واحدی بر ۱۹ باب ولی آنچه خود باب از بیان نوشته است به تصریح صبح ازله و حاجی میرزا جانی یازده واحد بیش نیست و بقیه « در مشیه الله محتجب شده » و از این یازده واحد هم قسمتی تلف شده است بطوریکه آنچه نسخ بیان فعلا در دست مردم است هم منتهی میشود بیاب دهم از واحد نهم

مقدمه که پروفیسور برٹون به کتاب تقطع الکاف نوشته است قریب هفتاد و چهار صفحه است تا اینجا که نقل شد تقریباً ۱۲ صفحه از اول مقدمه است پس از این برٹون وارد بحث در موضوع سنی - شیعی و شیخی شده است که مربوط به موضوع من نیست و از مقصود من دور است و این بحث را تا صفحه ۲۵ ادامه میدهد و از این جا شروع میکند از پیدایش مذهب باب صحبت میکند .

از صفحه ۲۷ داخل در بحث اصول تعالیم باب میشود این بحث را تا صفحه ۳۳ ادامه میدهد و از این صفحه شروع می کند بهاءالله و صبح ازل را معرفی می کند می گوید : « مابین اتباع باب دونا برادری (یعنی دو برادر از طرف پدر فقط) بودند از اهل نور مازندران ، بزرگتر موسوم بود بمیرزا حسینعلی و ملقب ببهاءالله و کوچکتر موسوم بمیرزا یحیی و ملقب بصبح ازل .

بعدها رقابتی که مابین این دو برادر پدید آمد بایه را بدو فرقه منشعب نمود ازلیان که اکنون از حیث عدد کم ترند و بهائیان که قست عمدتاً بایه اند ، در هر صورت در آن تاریخی که میرزا جانی این کتاب را تألیف می نموده ( یعنی مابین سنه ۱۲۶۶ تا ۱۲۶۸ یکی دو سال بعد از قتل باب ) موافقت کامل و موافقت تام بین این دو برادر حاصل بوده است . . .

در این قسمت از مقدمه ، جانشین بودن صبح ازل را با اسناد و مدارکی بدست آورده بود شرح میدهد ، بعد در صفحه ۳۸ مقدمه (لح) چنین می نویسد : « بعد از قتل باب در بیست و هفتم شعبان سنه ۱۲۶۶ عموم بایه چنانکه گذشت بلااستثناء او را بدین سمت شناختند و او را واجب الطاعه و اوامر او را مفروض الامتثال دانستند و متفقاً در تحت کلمه او مجتمع گردیدند .»

صبح ازل در آن اوقات تا واقعه هائله عذیبه طهران که عمده رؤساء و عظمای بایه در آن وقع شربت مرگ چشیدند تابستان ها را در شمیران در حوالی طهران و زمستانها را در نور مازندران می گذرانیدند و تمام اوقات خود را به نشر و تعلیم آثار باب و تشیید مبانی دین جدید می پرداخت .

بعد از آنکه در روز یکشنبه ۲۸ شوال سنه ۱۲۶۸ سه نفر از بایه بقصد قتل

ناصرالدین شاه بطرف او تیر افکندند و نتیجه این حرکت آن شد که حکومت قریب چهل نفر از یایه را دستگیر نموده و بیست و هفت نفر از ایشان را ( که اسما ایشان مشروحاً در ناسخ التواریخ و روضة الصغی للعصری و ذیل ترجمه مقاله سیاح صفحہ ۳۲۳-۳۳۴ مبطور و از جمله ایشان مصنف ما حاجی میرزا جانی کاشانی بود ) در روز چهار شبه سلخ ذی القعدة سنه ۱۲۶۸ در طهران باشد انواع عذاب و شکنجه بقتل رسانیدند .

صبح ازل که در آن جین در نور بود فی العود بلباس مبدل بیغداد گریخت و باوجود اینکه حکومت هزار تومان جایزه برای دستگیری او قرار داده بود و باوجود اینکه یکی از مأمورین هم او را دیده و بدون اینکه او را بشناسد مبلغی با او صحبت داشته معیناً صبح ازل توانست خود را از چنگک میر غضبهای ایران نجات داده بلباس درویشی و عبا و کفشکول خود را از سرحد ایران بیرون افکند و در اواخر سنه ۱۲۶۸ یا اوایل سنه ۱۲۶۹ بیغداد ورود نمود .

چهار ماه بعد از او برادرش بهاء الله که از واقعه سوء قصد بناصرالدین شاه تا آوقت در طهران محبوس بود از زندان خلاص شده او نیز بیغداد ملحق شد و کم کم بایه از هر گوشه بدانجا روی آورده بتدریج حضرات بغداد را مرکز عمده خود قرار دادند و تا سنه ۱۲۷۹ یعنی قریب ده سال در عراق عرب بسر بردند ، و در تمام این مدت ( و در هر صورت قدر متیقن ۱۲۷۸ ) چنانکه از خود نوشتجات بهاء الله استنباط میشود بهاء الله ( اقلاً بر حسب ظاهر ) مطیع و منقاد صبح ازل و در تحت حکم او بوده همانطور که سابقاً مطیع باب و در تحت حکم او بوده است ، و باوجود آنکه در این اثناء چند نفر اشخاص متفرقه ادعای من یظهره اللهی کردند معیناً پیروان مذهب جدید التأسیس باب در تحت اواء صبح اول متفق الکلمه و متحد المقصد مجتمع و آثار هیچگونه تفرقه و انقسامی بین ایشان مشهود نبود .

در اواخر اوقات اقامت حضرات در بغداد بقول مصنف هشت بیشت (۱) کم کم

(۱) در حاشیه بر تون می نویسد : هشت بیشت کتابی است در فلسفه بیان و تقویت

بعضی آثار تجدید و مساهله در وجنات احوال بهاءالله مشهور گردید ، بعضی از قنماء بایه از قبیل ملامحمد جعفر نراقی و ملا رجیبعلی قاهر و حاجی سید محمد اصفهانی و حاجی سید جواد کربلانی و حاجی میرزا احمد کاتب و متونلی باشی قمی و حاجی میرزا محمد رضا و غیرهم از مشاهده این احوال مضطرب گشته بهاءالله را تهدید نمودند و به درجه براو سخت گرفتند که وی قهر کرده از بغداد بیرون رفت و قریب دو سال در کوههای اطراف سلیمانیه بسربرد ، و در این مدت مقر وی معلوم بایان بغداد نبود و فیکه بالاخره فهمیدند کجاست صبح ازل نامه به وی نوشته از او خواست نمود که بیفداد باز گردد او نیز اطاعت کرده مراجعت نمود .

مقارن آن اوقات یا الدکی پیش و پس میرزا اسدالله تبریزی ملقب بدیان که باب اورا کاتب آیات صبح ازل قرار داده بود و زبان عبری و سریانی نیکو میدانست دعوی من ینظره اللهم نمود ، بهاءالله باوی مباحثه و مجادله بسیار نمود و بالاخره بدست بایه کشته شد و بروایت کونت دو گوینو سنگی پپای او بسته اورا در شط العرب غرق کردند همچن میرزا عبدالله غوغا و حسین میلانی معروف به حسین جان و سید حسین هندستانی و میرزا محمد زرندی معروف به نبیل که بعدها از اتباع بهاءالله گردید همه همین ادعا را نمودند تا بقول هشت بهشت « کار بجائی رسید که هر کس بامدادان از خواب پیشین بر میخواست تن را بلباس این دعوی می آراست . »

بهاءالله که از دیر گاهی همه کاره صبح ازل و معنأ مدیر حقیقی امور بایه او بود اگرچه رسماً ریاست با صبح ازل بود خورد جداً بغیال دعوی این مقام افتاد و مخصوصاً آقا میرزا آقا جان کاشی که بعدها کاتب آیات او و ملقب بجناب خدامالله گردید اورا

بقیه از صفحه قبل

طریقه ازلیان تألیف مرحوم حاجی شیخ احمد کرمانی شهر بروحی مترجم کتاب حاجی بابای معروف که در سنه ۱۹۰۵ مسیحی در کلکته بطبع رسیده است ، حاجی شیخ احمد مذکور در ۴ صفر سنه ۱۳۱۴ یا میرزا آقاخان کرمانی و خبیر الملک در تبریز بامر محمد علی میرزا که آنوقت ولیعهد بود خفیه مقول شدند ، رجوع کنید بتاریخ انقلاب ایران تألیف خبیر صفحه ۹۳-۹۶ .

بشدت در این خیال ترغیب و تحریص میکرد و آثار این ادعا روز بروز بر صفحات احوال بهاءالله ظاهر تر میشد ولی اشکال عمدتاً وجود رؤساء و قدماء بایه بود که قطعاً مانع پیشرفت خیالات او بودند بایستی فکری جدی در این باب نمود .

بایه بتدریج از هر گوشه ایران روی بغداد آورده و روز بروز جمعیت ایشان زیاد تر میشد .

علمای کربلا و نجف بواسطه قرب جوار بایه بمشاهد شریفه و کثرت جنگ و جدال که هر روزه مابین ایشان و مسلمانان دست میداد آشکارا از دست ایشان بنای شکایت گذاردند دولت ایران نیز بسفیر کبیر خود در اسلامبول میرزا حسین خان مشیرالدوله اوامر لازمه فرستاده از دولت عثمانی خواهش نمود که بایه را از بغداد بنقطه دیگر انتقال دهد .

دولت عثمانی نیز محض آنکه باین دعاها و تراعبا که لاینقطع در عراق عرب روی میداد خاتمه دهد خواهش دولت ایران را پذیرفته بایه را از بغداد باسلامبول کوچ داد و پس از چهارماه از اسلامبول بادرنه ( که بایه از آن بارض السر تعبیر می نمایند چه ادرنه و سرعدوا یکی است یعنی ۲۶۰ ) فرستاد ورود ایشان بادرنه علی-الظاهر در ماه رجب سنه ۱۲۸۵ بوده است و نایبتم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ یعنی قریب پنج سال در ادرنه بسر بردند .

در همان اوقات اقامت بایه در ادرنه بود که بهاءالله پرده از روی کلر برداشته و خیال مکنون خود را که بلاشک دیرگاهی بود اسبایش را فراهم آورده و ضریق راممهد کرده بود بمعرض شهود نهاد و آشکارا دعوی من ینظهره اللهی نمود و رسل و کتب به اطراف و جواتب روانه گردانید و عموم بایه را به قبول ادعای خود دعوت نمود ، اکثر ایشان پس از بسیاری حیرت و تردید دعوی او را پذیرفتند و از پیرامون صبح ازل متفرق گشتند .

دولت عثمانی چون مجدداً آثار هیجان و انقلاب در ایشان مشاهده نمود و دانست که انقسامی در مذهب ایشان پدید آمده و اسباب جنگ و نزاع و فتنه و فساد بین فریقین نیک فراهم شده فی الثور بدون آنکه بخود زحمت تحقیق حق و باطل این امر را دهد



درماه ربیع الاول یاربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ جمیع بایه را از ادرنه کوچ داده بهاءالله واتباعش را به عکا و صبح ازل و اتباعش را بجزیره قبرس که آنوقت هنوز در تحت حکومت عثمانی بود فرستاد و قرارداد داد که چهار نفر از اتباع بهاءالله (مشکین قلم خراسانی ، میرزا علی سیاح ، محمدباقر اصفهانی و عبدالغفار) همراه ازلیان بقبرس روند و چهار نفر نیز از ازلیان (حاجی سید محمد اصفهانی از فضلی بایه و از اصحاب باب ، آفاجان بیک کاشانی ، میرزا رضا قلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله تفرشی) همراه بهائیان عکا ، و غرض از این تدبیر آن بود که این چند نفر مخالف جاسوس حکومت عثمانی باشند باین معنی که زوار ایرانی یا غیر ایرانی که بقصد ملاقات ازل یا بهاءالله بقبرس یا عکا می آیند ایشان حکومت عثمانی را از ورود و از وضع حرکات و سکنات و طرز خیالات آنها منحصر سازند .

قبل از حرکت حضرات از ادرنه میرزا نصرالله تفرشی در خود ادرنه مسموم شد ، و سه نفر ازلی دیگر کمی بعد از ورود عکا جمیعاً در یکشب به دست بهائیان کشته شدند ، و اینکه ازلیان قتل ایشان را باهر بهاءالله میدانند بیبوت نبیوسته است .

حکومت عثمانی قانون را دستگیر نموده در حبس افکند و پس از مدتی بشفاعت وضمانت عباس افندی مستخلص شدند .

بغیر از این چهار نفر ازلی جمعی دیگر از قدهاء و فضلی بایه که در وفاداری نسبت بصبح ازل ثابت قدم مانده و بعضی از ایشان از رفقای شخص باب و حتی بعضی هم از حروف حی بودند یکبیک از میان برداشته شدند ، از جمله ایشان آقا سید علی عرب از حروف حی در تبریز کشته شد و ملا رجبعلی از حروف حی در کربلا و آقا محمد علی اصفهانی برادر مذکور در بغداد و حاجی میرزا احمد کاشانی برادر حاجی میرزا جانی کاشانی مصنف لقطه الکاف در بغداد ، و حاجی میرزا محمد رضا و حاجی ابراهیم و حاجی جعفر تاجر و حسینعلی و آقا ابوالقاسم کاشانی و میرزا بزرگ کرمانشاهی و غیرهم در مواضع مختلفه . ۲۰ صفحه ۴۴ مقدمه .

در اینجا دیگر بر تون داخل در موضوع ادعای بهاءالله شده است آنرا شرح میدهد چگونه و در چه تاریخ میرزا حسینعلی ادعای من یظهره الله نمود بعد وارد بهت

و تحقیق مطالب تاریخ نقطه الکاف حاجی میرزا جانی کاشانی و تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی شده است و اختلاف آنها را شرح می دهد .

این بحث و مقایسه در تاریخ نقطه الکاف با تاریخ جدید تا صفحه ۷۳ مقدمه برثون ادامه دارد بعد چنین می نویسد :

« از آنچه گذشت میتوان یک میزان اجمالی از مقایسه بین تاریخ جدید و نقطه الکاف که اساس آنست بدست آورد .

شیوه مفرضانه مؤلف اخیر در جرح و تعدیلات و زیاده و نقصانهای که در کتاب قدیم بعمل آورده نیک ظاهر و هویداست .

کم مذهبی در تاریخ دیده شده که در عرض مدت ۶۹ سال (۱۲۶۰-۱۳۲۹) (۱) مانند مذهب میرزا علی محمد باب این همه تغییرات و تبدیلات در آن روی داده باشد، و کمتر مذهبی در دنیا این همه گروندگان از جان گذشته و این همه شهدای بی ترس و بیم برای خود می تواند بشمرد .

دو اختلاف بزرگ در عرض این مدت مابین بایید روی داد و اتحاد اولیه ایشان را مبدل باقسام نمود .

یکی اختلافی که بعد از فوت بهائیه (دوم ذی القعدة هزار و سیصد و نه) مابین خود بهائیان دست داد و بعضی از ایشان به پسر بهائیه عباس افندی (یا عبدالبهاء که که اکنون این طور معروف است) گرویدند و بعضی دیگر به پسر دیگرش میرزا محمد علی ، بواسطه این اختلافات اکنون بایید به چهار فرقه منقسم اند . ، صفحه ۷۴ مقدمه .

در اینجا پروفیسور برثون چهار فرقه را شرح می دهد بعد گوید:

این فرقه آخری وحفد و حسد و جنگ و جدالی که از آن ناشی شد راستی این است که اثر خیلی بدی در ذهن این بنده پدید آورد چه من همیشه پیش خود خیال

(۱) سال ۱۳۲۹ هجری قمری سالی است که پروفیسور برثون این مقدمه را در مقایسه بین کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی و کتاب تاریخ میرزا حسین همدانی نوشته است .

می‌کنم و از دوستان بهائی خود نیز همیشه پرسیدم که پس نفوذ و قوه تصرف و قاهریتی که بعقیده ایشان اولین علامت کلمه الله و از خصایص لاینفک آن است کجاست در صورتیکه در مقابل این همه نصوص « الهی » از قبیل « عاشروا مع الادیان بالروح والریحان » و « همه باریک دارید و برگ یک شاخسار » و نحو ذلك ایشان بااعضاء خانواده خودشان با این درجه تلخی و شدت رفتار می‌کنند ؟

مجدداً در این اواخر کویا مرکز اهمیت و محور توجه عامه در ایران از مذهب به سیاست تحویل شده است .

تعصب قدیم مابین سنی و شیعه ، بالاسری و شیخی ، مسلمان و یهود و عیسوی و زردشتی در کار است از میان می‌رود و یک حس حقیقی وطن دوستی و یک توجه عام باین نکته که کلیه ایرانیان از هر طبقه و جنس که باشند باید دست بدست بکشد بگر داده برای خیر وطن و صلاح ایران متفقاً کار کنند کم روی کار می‌آید .

بیست و سه سال قبل که راقم حروف در ایران بودم اوضاع زردشتیان عموماً و زردشتیان یزد خصوصاً خیلی پریشان بود و لایه قطع موضوع ایذاء و شتم و اهانت بلکه درازمنه فترت و انتقال سلطت در معرض خطر فعلی واقع بودند .

امسال یکی از دوستان ایرانی من استقنائی در این خصوص از دو مجتهد بزرگ شیعه ساکن نجف آخوند ملا عبدالله مازندرانی و آخوند ملا کاظم خراسانی نموده ایشان به خط و مهر خود جواب نوشتند و فتوای صریح بهرمت ایذاء و تحقیر زردشتیان و « سایر اهل زمه که در حمایت اسلامند » داده‌اند .

رو بهم رفته ملاحظه می‌شود که این اواخر یک مسلک مجامله و ملایمتی در حوزه ریاست روحانی شیعه تولید شده است و از جمله ایشان بالطبع به سایر طبقات سربایت کرده و بدین طریق یک حس صادقانه از وطن پرستی که یکی از بهترین علامات امید و اری نبضه ملی حالیه است به تدریج در عموم طبقات ملت ایران یدار می‌سازد .

مذهب بهائی به عقیده این بنده زیاده از آن مشرب بین المللی دارد که

امروزه بتواند به حال حالیه ایران مفید واقع شود یا دردی از دردهای ایران را علاج نماید .

از کلمات بهاءالله است که « لیس الفخر لمن یحب الوطن بل الفخر لمن یحب العالم » و این سخن اگرچه در مقام خود بس عالی و لطیف است ولی امروزه اشخاصی که وطن خود را بالاتر از هر چیز و هر کسی در دنیا دوست داشته باشند فقط چیزی است که ایران بدان احتیاج دارد . صفحه ۷۷ مقدمه کتاب «نقطه الکاف» حاجی میرزا جانی کاشانی که پروفیسور برنئون نوشته است در اینجا خیلی مختصر بدان اوراق اشاره شده است .

این کتاب مدتهاست نایاب شده است فقط می توان در کتابخانه های مهم بدست آورد و در همانجا مطالعه کرد .

اینک کتاب دیگری که قبلا اشاره شد در سال ۱۹۱۸ میلادی راجع به باب بطبع رسید .

پروفیسور برنئون این کتاب را باین اسم معرفی می کنند: « مذهب باب » « اسناد برای تحقیق در مذهب باب » (۱)

پروفیسور برنئون برای این نیز يك مقدمه مفصل نوشته است در آن یازده فقره اسناد معرفی می کند .

تمام این کتاب عبارت از همین یازده فقره است ، بیست و چهار صفحه مقدمه و سیصد و هشتاد صفحه کتاب تماما توضیح و تشریح این یازده فقره اسناد است اینک مختصر اشاره بآن یازده فقره اسناد .

(۱) تاریخ مختصر بابی و بهائی ترجمه از عربی تألیف میرزا محمد جواد قزوینی ۱۸۹۸ .

(۲) ابراهیم جرج خیرالله و تبلیغات بهائی در امریکا .

(۳) اطلاعات بیشتر راجع بادیات باب - ازلی و بهائی ، در شرق و غرب طبع

شده ، عکس برداری و با خطی .

(۴) پنج فقره اسناد معاصر در فارسی و انگلیسی راجع باسنتطاق باب در تبریز

در سال ۱۸۴۸ .

(۵) گذارش صاحب منصب اطریشی راجع باعمال زجر - شکنجه و عذاب باییهائی

که در سال ۱۸۵۲-۱۲۶۸ کشته شدند.

(۶) دو فقره سند معاصر رسمی دولتی برای کوچ دادن باییه از بغداد به قلمرو

اروپائی سلطان عثمانی دهم ماه های ۱۸۶۲ میلادی .

(۷) شرح کشتار باییه در سالهای ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۱ در اصفهان و یزد .

(۸) گذارش درگذشت و تدفین میرزا یحیی صبح ازل در ۲۹ ماه اپریل ۱۹۱۲ .

(۹) صورت اسامی اولاد میرزا بزرگ نوری پدر بهاءالله و صبح ازل .

(۱۰) سی فقره عقاید فاسد که باییه نسبت داده شده در کتاب موسوم باحقاق

الحق تألیف آقامحمد تقی همدانی .

(۱۱) اشعار منتخبه قره‌الین و نبیل .

در آخر کتاب در چهار صفحه تمام از تألیفات و ترجمه ها و مقالات و تصحیح و

ترجمه کتابها که خود پروفیسور برتون در تهیه آنها دخیل بوده ثبت شده است .

برای اختصار مطلب دیگر بشرح مفصل این یازده فقره مطلب وارد نمیشوم فقط

از فقره چهارم بدو نامه اشاره می‌کنم یکی توبه نامه ایست که از شخص باب با عکس

گراور شده آن به خط خود میرزا علی محمد باب ( صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷ ) دیگری

نامه دونفر از مجتهدین تبریز خطاب به شخص باب با گراور عین نامه در صفحه ۲۵۹ .

اینک آن نامه : فداك روحی الحمد كما هو اهلہ و مستحقه که ظهورات فضل و

رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده بحمدالله ثم حمداً که مثل

آن حضرت را بدنبوغ رأفت و رحمت خود فرموده که بظهور عطفش عفو از بندگان

و تشر بر مجرمان و ترحم بر باغیان فرموده اشهد الله من عنده که این بنده ضعیف را

قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه بنقسه وجود

ذنب صرف است ولی چون قابلم موقن بتوحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول او (ص)

و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عند الله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرض عصیان نبوده و در هر حال مستغفرو نائیم حضرت او را و این بند مرا مطلق علمی نیست که منوط با دعائی باشد استغفر الله ربی و انوب الیه من ان بنسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله علیه السلام را محض ادعای مبطل و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعی دیگر ، مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را با الطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام .»

اینک جواب این نامه خطاب به سید علی محمد شیرازی :

« سید علی محمد شیرازی - شما در بزم همایونی و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا ولی عهد دولت بی زوال ابدی و سنده و نوره و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک جداگانه باعث از نداد شماست و موجب قتل ، توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است شبهه خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع شود بلا تأمل احکام مرتد فطری بشما جاری می شود حرره خادم الشریعة المطهره .»

(محل مهر)

(محل مهر)

علی اصغر الحسنی الحسینی

ابوالقاسم الحسنی الحسینی

این داستان در این جا خاتمه نیافت دنیا له های دیگر پیدا کرده است بهر روز که پیش می رویم سوانح و اتفاقات بیشتری روی داده است که در جای خود خواهد آمد.

# فصل شصت و چهارم

## مسافرت لرد کرزن به ایران

نتیجه این مسافرت دو جلد کتاب است - کرزن در سال ۱۸۸۹ از راه روسیه به عشق آباد و از آنجا بایران وارد میشود - از راه قوچان به مشهد و از آنجا به طهران وارد می شود - توقف در طهران بعد از راه اصفهان شیراز - بوشهر - بلندن مراجعت می کند - بانشر این دو جلد کتاب سلسله قاجار را در جهان رسوا نمود - باانتشار این دو جلد سیاست انگلیس تغییر کرد - از ایران بواسطه بسط نفوذ روس متنفر شد - از دولت عثمانی بواسطه نفوذ آلمان ناراضی شد - از دولت آلمان جدا شده بروس و فرانسه پیوست - نتیجه فاجعه سال ۱۹۱۴ پیش آمد - مقدمه کتاب کرزن - سه سال تهیه کتاب کرزن طول کشید - کتاب بسیار در باب ایران نوشته شده - توضیحات کرزن در این باب - احتیاج فوق العاده بیک کتاب جامع درباره ایران - از چه مسائلی در کتاب کرزن بحث شده - نقشه جغرافی ایران - از معلومات هوتوم شندلر آلمانی استفاده نموده - کرزن گوید ۳ مقصود داشتم از نوشتن این دو جلد کتاب - آنها را شرح می دهد - کرزن از اهمیت سیاسی ایران صحبت میکند - بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی تواند وجود داشته باشد - اشاره به جهانگیران تاریخی هندوستان - مختصر اشاره بتاریخ گذشته

ایران تا زمان ناصرالدین شاه اشاره میکند - صورت جامعی از سیاحان خارجی که بایران آمده و از خود کتابی بیادگار گذاشته اند ارائه می دهد - کرزن مهمان جنرال ایننکوف می شود - شرحی از راه آهن ماوراء بحر خزر می نویسد - کرزن از باجگیران به قوچان وارد می شود - کرزن تاریخچه راه ششۀ عشق آباد بمشهد را شرح می دهد - شرح ورود بقوچان - وضع منزل - تاریخ قوچان و نواحی آن - شرح حال شجاع الدوله قوچانی - انگلیسها که به قوچان آمده باشجاع الدوله ملاقات کرده اند - از جنرال گرود گوف صحبت میکند - مهمان شجاع الدوله و مذاکره با او - صحبت از طمع دولت روس بخراسان - صحبت از راه آهن ایران - کرزن گوید خان قوچان از سلطنت ملکه انگلستان اطلاع داشت - صحبت از افغانستان پیش آمد - شجاع الدوله از کرزن سؤال میکند برای چه کاری به قوچان آمده است؟ جواب کرزن - کرزن از قصد روسها نسبت به قوچان صحبت میکند - کرزن می خواست از کلات نادری دیدن کند موفق نشد - شرح این عدم موفقیت را می دهد - کرزن تاریخ کلات را می نگارد - اهمیت کلات را شرح میدهد و نادرشاه افشار در استحکامات کلات کوشید و خزائن خود را در آنجا جای داد - اشاره بیک سیاحی که در زمان خود نادرشاه بکلات آمده - از اهمیت نظامی کلات بحث میکنند - کرزن در مشهد - اشاره بساحلنی که بخراسان آمده اند - اسامی عدۀ از آنها - کسانی که از اروپا گریها وارد صحن حضرت رضا شده اند - کتابخانه حضرتی - جمعیت مشهد - شرحی در باب قبر نادرشاه افشار می نویسد - آقا محمد خان قاجار چگونه آنرا خراب کرد . . . - یهودیه های مشهد - صرفه های مشهد و سرمایه آنها - ملاقات لرد کرزن با والی خراسان رکن الدوله - سؤال کرزن از والی خراسان در امکان کشیدن راه آهن در ایران - جواب والی - سؤالات دیگر کرزن از والی - نتیجه که کرزن از این سؤالات میگیرد - از قشون ساخلوی مشهد شرحی می نگارد - چگونه دولتین روس و انگلیس در مشهد قونسولگری برقرار نمودند - رفتار سکنه



مشهد با اروپائیان - فاصله بین مشهد و شهرهای اطراف را شرح میدهد - فصل هشتم جلد اول کتاب راجع به سیاست و تجارت خراسان است - مقدمه این فصل - تجارت فقط برای مقاصد سیاسی است - نمایندگان تجار تی مأمورین سیاسی هستند - نتیجه عملیات آنها تصرف آن مملکت است - دنباله مطلب - عرض و طول ایالت خراسان - سکنه خراسان - طوایف خراسان - از تاریخ پرسوانج خراسان صحبت میکند - مالیات خراسان - موضوع سیاسی خراسان و چگونه بوجود آمده است - مسئله خراسان (۱) - تجاوزات تاریخی روسها بایران - از تراکمه بموت و عهد نامه آخال صحبت میکند - از بجنورد صحبت میکند - دره جز - سرخس - اهمیت نظامی سرخس - میر علم خان - قائنات - اشاره به قسمتی از مسائل سیستان - از قبایل اطراف صحبت می کند - سیاست روسها در میان تراکمه - نفوذ روسها را در استرآباد - بجنورد - قوچان - کلات - سرخس - سیستان شرح می دهد - در این نواحی روسها ۳۵۵ میل با ایران هم سرحد هستند - از طبس - ترشیز - تربت حیدری - مجموع قوای نظامی خراسان - تجارت خراسان - از تجارت روسها در خراسان صحبت میکند - تجارت روس - تجارت انگلیس - احصائیه تجارت سال ۱۳۵۶ - ۱۸۸۹ خراسان - توضیحات گرون در این باب - گرون به دولت انگلیس ارائه طریق میکند - نظرهای دیگر روس و انگلیس - از خطر روس در ایالت خراسان صحبت میکند - از منافع انگلیس در خراسان صحبت میکند - اشاره به تمایل سکنه خراسان نسبت به روس و انگلیس - سکنه خراسان برای سلسله علاقه ندارند - توضیحات بیشتری راجع به سیاست انگلیس در ایران - گرون از سیستان صحبت میکند - موضوع سیاسی سیستان - نیشابور - معدن فیروزه - تاریخ طغتن فیروزه - سبزوار - شاهرود و بظام - شاهرود را مرکز مهم می شمارد - دامغان - از تاریخ دامغان صحبت میکند - سمنان - سردره خوار - موضوع تاریخی که سردره خوار نسبت میدهند -

اینک يك مسافر دیپلومات معروف انگلستان که بایران مسافرت می‌کند از اوضاع واحوال ایران تحقیقات بس جامعی بعمل می‌آورد نتیجه مشاهدات و تحقیقات خود را در دو جلد ضخیم جمع‌آوری نموده در سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری در لندن بطبع میرساند .

این مسافر دیپلومات لرد کرزن معروف میباشد که بعدها از رجال برجسته انگلستان بشمار می‌رود و مقامات بس عالی را در دولت انگلستان طی می‌کند. لرد کرزن در ماه نوامبر سال ۱۸۸۹ (۱) از راه عشق آباد و قوچان به مشهد مسافرت می‌کند و از آنجا به طهران با اسب‌های چاباری حرکت می‌کند و بعد از چندی توقف در طهران از راداصفهان - شیراز - بوشهر به وطن خود مراجعت نمود و کتابهای معروف خود را در باب ایران انتشار داد و یکباره سلطنت آل قاجار را در تمام دنیا رسوا نمود.

نگارنده بسیاری از کتب سیاحان اروپائی را که در باب ایران نوشته‌اند دیده و مطالعه نموده است هیچ يك از اینها بجامعی این دو جلد کتاب نیست که لرد کرزن در نتیجه مسافرت خود بایران آنها را نوشته است اگرچه تا حال شصت سال از تاریخ انتشار آنها گذشته است با این حال امروز نیز اگر اولیای امور تصمیم گرفته آنها را ترجمه و چاپ کرده در دست رس ملت ایران بگذارند بعقیده نگارنده يك خدمت بزرگی به ملت ایران شده است .

چند لرد معظم در تمام رشته‌های زندگانی ایران از گذشته و حال داخل شده و در این دو جلد کتاب از آنها بحث نموده است .

بعلاوه بعد از مسافرت لرد کرزن بایران و انتشار کتب او درباره ایران سیاست

(۱) - تصادف با تاریخ مسافرت سوم ناصرالدین شاه باروپا که در سال ۱۳۰۶ هجری

دولت انگلیس نیز نسبت بایران عوض شده نه تنها سیاست آن دولت نسبت بایران بلکه نسبت ب سایر دول اروپائی نیز تغییر کرد این درست در سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ بود چنانکه بعدها خواهیم دید از این تاریخ به بعد دولت انگلیس در شرق و غرب محور سیاست خود را عوض نمود از ایران به تصور اینکه تحت نفوذ روسها واقع شده متنفر شده و از دولت عثمانی برای نفوذ آلمان در دربار سلطان عبدالحمید خود را ناراضی نشان داده در اروپا نیز نقشه سیاست آن بکلی تغییر کرد در این تاریخ از آلمان ها بریده بفرانسه و روس نزدیک شد و در نتیجه اروپا به دو دسته مسلح تقسیم شد رفتند رفته بکلر بجائی کشید که فاجعه سال ۱۹۱۴ پیش آمد و جنگ بین المللی ایجاد گردید ، که عالمی را با آتش بیداد خود سوخت طوری که تصور اصلاح آن متصور نیست .

من در فصل آینده اوضاع اروپا را در این ایام شرح خواهم داد تا خواننده با اوضاع و احوال آن سنوات اروپا آشنا گردد بعد تاریخ سیاسی ایران را از سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ شرح داده سوانحی که بعداً روی داده است یکایک را خواهم نوشت تا هموطنان من بدانند آغاز مشروطیت در ایران و در مملکت عثمانی چندان ساده نبوده يك رشته علل و اسبابی داشته که ملل ایران و ترك و سایر بازیگران صحنه این نمایشها از آنها بکلی بی اطلاع بودند .

اما مسافرت لرد کرزن بایران - لرد معظم در مقدمه کتاب گوید : « این کتاب نتیجه زحمات سه ساله من است که در این مدت پیوسته بنوشتن آن مشغول بودم این پیش آمد در اثر مسافرت شش ماهه من بایران و همچنین به ممالک مجاور آن مملکت بوده همینکه شروع بنوشتن کتاب نمودم دیده شد اطلاعات ما درباره ایران تا چندان اندازه اندک و ناقص می باشد .

با اینکه کتب نفی قیمت و گاهی هم کتابهای مفصل و مشروح در باب این مملکت وجود دارد که در ربع اول قرن نوزده نوشته شده است و تا اواسط قرن مذکور نیز کتب بسیاری در ساقل ایران از طبع خارج شده اما پس از آن تاریخ حتی يك جلد هم که بتوان گفت بطور کلی کتاب جامعی باشد ظاهر نگردیده است .

غالب نویسندگان در باب ایران موضوعاتی را برای خود انتخاب نموده آنها را در دایره محدودی برشته تحریر در آورده اند اما با همه این احوال باز در کتاب آنها دیده می شود که برای معرفی يك محل یا شرح تاریخ يك موضوعی چنداینکه سابقین در آن باب مفصل و مشروح بحث نموده اند دیگر متوجه آن نشده و لازم ندیده و ارد آن موضوع بشود در گذشته اند ولی من همینکه قضیه را تعقیب نموده بیشتر دقت کرده ام دیده شد یا هرگز چنین کتابی که متعرض موضوع شده باشد وجود نداشته و یا اینکه اگر هم در آن باب اشاره شده است آنها نیز بواسطه کشفیات تاریخی و علمی یا پیش آمدهای سیاسی دیگر بکلی منسوخ شده اند بالاخره تمام اینها را میتوان بعدم توجه باین علاقگی این قبیل نویسندگان نسبت داد .

وقتی که اطلاعات صحیح در باب يك مملکت این اندازه متفرق و پراکنده باشد حقیقتاً هم اینطور است - در این صورت برای کسیکه می خواهد در يك چنین مملکتی مسافرت کند باید يك کتابخانه معتبر نیز در این مسافرت طویل همراه داشته باشد همینکه من در مسافرت خود پیش می رفتم همین طور هم اهمیت موضوع در نظر من زیاده می گشت تا اینکه استنباط نمودم که يك کتاب جامعی در باب ایران احتیاج است که در آن بطور صحیح و از روی دقت و اطلاعات جامع که در تمام رشته های زندگانی ایران بحث شده باشد مخصوصاً از احوال سکنه آن - از اوضاع ایالات و شهرها حکایت کند از تاریخ - حکومت - مؤسسات - معادن - تجارت - استمداد عالی - سیاست و از ترقیات حالیه و آینده آن ، خلاصه در تمام موضوعات زندگانی يك ملت اطلاعات کافی بدهد من در این مسافرت خود حس کردم که يك چنین کتابی محتاج می باشم .

در این بانصد ساله اخیر بین دو بیست الی سیصد جلد کتاب در باره ایران در زبانهای اروپائی نوشته شده است من تمام آنها را خوانده و با اینکه با آنها مراجعه نمودم از روی حقیقت و انصاف می توانم بگویم که هر يك از آنها بخودی خود مفید و قابل استفاده می باشد و تردید ندارم از اینکه خوانندگان باین اندازه جدیت و تعقیب نمودن من خواهند خندید .

اسا جواب من بآنها همان جواب ولتر خواهد بود که گفته است: در خاطر داشته باش من چه کتابهایی را خوانده ام دیگر زحمت مطالعه آنها را بخود ندهی و از من ممنون باشی. علاوه بر این هرگاه خود من بآنها مراجعه نکرده بودم نمیتوانستم بدانم سیاحان و نویسندگان قبل از من چه گفتند و چه کرده اند و چه مسائلی را متذکر نشده و به چه موضوعاتی متوجه نشده اند و چه چیزها باقی مانده که من بتوانم در آنها بحث کنم . . . .

با اینکه موضوع اصلی این کتاب شرح پیش آمدهای مسافرت شش ماهه با ایران است با این حال مقدار زیادی از مندرجات این دو جلد کتاب راجع به تاریخ ایران است در صفحات آن ملاحظه خواهید نمود از سوابق تاریخی ایالات عمده ایران بحث شده و از اهمیت آنها گفته شده است و با اشاره های مهم اسم برده شده و از قبائل آن صحبت شده است با اینکه رشته کلام را گرفته از مراحلیکه ایران سیر نموده و حال در مرحله که فعلاً سیر میکند بحث نموده است همچنین در ضمن شرح وقایع بروابط ایران با اروپا نیز اشاره شده است مخصوصاً روابط ایران با بریتانیای کبیر که مدت آن قریب به سیصد سال قبل میرسد بعلاوه روابط تجارتنی بین المللی ایران که خود يك بحث طولانی است در آنجا متذکر شده .

همچنین در قسمت تحقیقات علمی و تاریخی در باب ایران در این قسمت نیز غفلت نشده با اینکه اساساً ایران میدان مبارزه سیاسیون و نقطه هدف تجار و سرمایه داران اروپا معرفی شده با این حال موضوعات دیگری نیز که قابل توجه و ملاحظه می باشند عبارت از يك عده یادگارهای تاریخی و صنعتی ایران است که افکار عده از علماء و فضایی معروف اروپا را بطرف آن مملکت معطوف داشته است در نتیجه يك رشته کتب نفیس به قلم آنها در باب ایران نوشته شده است که در این کتاب بآنها نیز اشاره شده است .

در قسمت جغرافی و نقشه جغرافیای ایران نیز زحمتی کشیده شده شخصاً برای تهیه نقشه صحیح ایران یکسال تمام رنج بردام در این باب پیش رفت های قابل ملاحظه شده است . . . .

در دنباله این عبارات لرد کرزن از اشخاصیکه در جمع آوری مطالب مختلفه این کتاب مساعدت نموده اند اسم می برد از آن جمله سر تپ هوتوم شندلر آلغانی بوده که مدتها در خدمت ایران بوده بعد جزو مشاورین بانک شاهی شد است و از معلومات این شخص و اطلاعات او در مسائل ایران فوق العاده تعریف میکند .

بعد باصل کتاب پرداخته در فصل اول آن می نویسد : « در این فصل که مقدمه کتاب میباشد بهتر است قبل از اینکه بموضوع بپردازم مقاصد سه گانه خود را که در نظر است برای خوانندگان خود آنها را روشن کنم برای اینکه نیت اصلی را که باعث تألیف این کتاب شده است بهتر بتوانم شرح بدهم قسمت اول اولین مراسله خود را که از ایران به روزنامه تایمز لندن نوشته ام در این جا نقل کنم . (۱)

ورود شهریار ایران در سال ۱۳۵۶ - ۱۸۸۱ بلندن و پذیرائی رسمی و عمومی که در تمام انگلستان از ایشان بعمل آمد باعث شد که موضوع ایران و مسئله ایران مجدداً دارای اهمیت گردد و در بودن مملکت این پادشاه و عدم توجه و بی اعتنائی روز افزون ملت انگلیس نسبت به منافع که خارج از دست رس و فهم آنها است سبب شده است که در این سالهای اخیر مسئله ایران بکلی قراوش گردد.

توجه عمومی ملت انگلیس از شاه تا گدا باین مهمان عالی مقام و اقداماتی که برای نشان دادن قدرت و عظمت انگلستان و همچنین نشان دادن علائق دوستی قابل ملاحظه بریتانیای کبیر تمام اینها آثار و علایمی بودند که نایت کنند شهریار ایران تنها یک نفر صاحب نفوذ و با اقتدار شرفی فرض نشده است که حتی دیدار و ذوق مسافرت به ممالک خارجی و گردش در اروپا او را باین مملکت هدایت نموده است و مردم هم در وقت ورود به شهرهای اروپا دویده و هر جا که دیده شود برای او هورا کشیده دست بزنند .

البته چنین نبوده بلکه ملت انگلستان بقدر کافی آگاه بودند که مسائل پس

(۱) لرد کرزن گوید : من بسمت مخبری روزنامه تایمز لندن با ایران مسافرت نمودم و شش ماه در ایران مسافرت نموده و هفده مراسله بر روزنامه مر بور نوشته ام جلد اول صفحه هفت مقدمه .

مهمی و يك سياست های بس معظمی در كار است كه شهریار ایران را با این جلال و شكوه بلندن آورده در كیدهال ( عمارت بلديه ) از او پذیرائی مجللی نموده در تمام مراکز صنعتی مملكت اورا گردش بدهند چون يك چنین شخص صاحب تفویذ دوست باوفای ملت انگلیس است و همچنین يك نفر عامل مهمی بشمار می رود و در تعیین خط مشی سياست شرقی انگلستان مؤثر است ، حتی آن كسانیکه توجه مخصوص بسياست امپریالیزم انگلستان ندارند آنها هم با اهمیت ایران برخورد کرده اند اعتراف می کنند كه در این مملكت يك میدان وسیعی و يك بازار پر منفعتی برای تجارت بریتانیای كبیر و هندوستان موجود می باشد هر گاه هیچ يك از اینها نباشد يك زمینه بسیار مساعدی است كه می توان قشون های مزدور از آنجا به دست آورد (۱) در این صورت انعقاد يك قرار داد سودمندی با فرمانفرمای آن مملكت نهایت درجه لازم می باشد ...

این است كه صلاح می بینم آن چیزهاییكه با چشم خود در ایران دیده ام و همچنین اصل موضوع ایران و درجه اهمیت مسئله ایران را می خواهم شرح بدهم و به خوانندگان انگلستان نشان بدهم كه وظیفه آنها در آن مملكت دور دست و كنار افتاده چیست و برای چه ملت انگلیس می باید به سياست ایران و ترقی آن مملكت توجه مخصوص داشته باشد بعلاوه اتحاد انگلستان با ایران چیست نتایج حاصله از آنها کدامها هستند و برای چه باید رفتار ما باشه یاران مملكت و ملت ایران از روی ملاحظه و مؤدبانه باید باشد و غیر ممكن است جز این رفتار نمود .

البته مسائل زیادی در این میان موجود می باشد كه در ضمن نوشتن این كتاب پیش خواهد آمد امیدوارم آنها را تحت مطالعه و رسیدگی قرار بدهم .

از آن جمله سياست دولت شاهنشاهی - وضع و حیثیت امروزی آن - حسن و قبح حكومت و همچنین ممكن است در این ایام بواسطه مسافرت های شاه در اروپا اصلاحاتی عم در مملكت ایران پیش بیاید .

موضوع جانشین شاه و وارث آئینده او - استعداد قشون ایران كه چگونه میتوان از آن استفاده نمود .

موضوع راه آهن واحداث آن در ایران - احساسات سیاسی مکنه آن مملکت - نفوذ نسبی دولتین روس و انگلیس در ایران - نیات و مطامع دولتین - اهمیت و مسئله خراسان و خطرانی که تصور می رود از رقابت تجارتي در بعضی ایالات ایران متوجه تجارت انگلستان گردد ... مسائلی هستند که باید بحث شود .

سرچارلز مکگریگور (۱) در سال ۱۶۹۲-۱۸۷۵ در خراسان سیاحت مینمود این سیاحت پس از اولین مسافرت شاه با انگلستان بود در این موقع چنین اظهار عقیده نموده است می نویسد : « من تصور نمیکنم پذیرائی ما از شهریار ایران نتیجه خوبی حاصل نموده باشد ایرانی ها بخونی آگاهند که ما از روسها در اضطراب می باشیم ایرانیها این را فقط يك موضوع ساده سیاسی تصور می کنند و این ضیافت هائیکه در لندن از شاه شده اهمیت موضوع را در انظار ایرانیها بیشتر جلوه داده است در صورتیکه در وضعیت ما تغییری حاصل نشده است تصور می کنم اصل مقصود در این است و خیلی هم در این باب علاقه مندی و جدیت نشان می دهیم که هر گاه يك جنگی بین ما و روسها پیش بیاید ایران به طرفداری ما قیام کند و ما این طرفداری را بمبلغ گزافی خریداری خواهیم نمود مسئله همین است و جز این نیست و من بیک چنین سیاستی جز اینکه اظهار تأسف بکنم چیز دیگری نمی توانم علاوه کنم . »

بعد لرد معظم علاوه نموده گوید : « من سعی خواهم نمود این مسئله را روشن نمایم از اینکه آیا يك چنین احساساتی هنوز هم در میان اتباع شهریار ایران وجود دارد یا نه و با اینکه تا چه اندازه در مدت ۱۶ سال در مقدمات فن سیاست پیش رفته ترقی نموده اند ... » (۲)

ادامی ممالک ترکستان - افغانستان - ماوراء بخر خزر و ایران در انظار بسیاری از مردم جاهای خیلی دور و خاطره های آنها مانند افسانه به نظر می آید اما برای من اعتراف می کنم تمام اینها مانند مهره های شطرنج بشمار می روند که در بازی برای تسلط

(۱) شرح مسافرت این شخص در جلد سوم گذشت .

(۲) مقصود از ۱۶ سال سالهایی است که بین ۱۸۷۵ تاریخ مسافرت مکگریگور در

خراسان و تاریخ ۱۸۹۲ سال انتشار ۲ جلد کتاب لرد کرزن است .



دست یافتن برج‌های میان‌رجال سیاسی بگرمی روند .

بنابراین برطبق جمله فوق مقدرات آینده بریتانیای کبیر در اروپا حل نخواهد گردید و در دریاها که در تحت بیرق ما است انجام نخواهد شد حتی در بریتانیای کبیر نیز که بواسطه فرزندان آن که امروز بوجود آمده‌اند این مسائل حل و عقد نخواهد شد مگر اینکه در قاره تصفیه خواهد شد که اجداد ما از آنجا مهاجرت نموده‌اند و امروزه اخلاف آنها بنام فائزین آن قاره مجدداً به آنجا مهاجرت نموده‌اند .

بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی‌تواند وجود داشته باشد این هندوستانی که ما بحیطه تصرف خود در آورده‌ایم يك وصله ممتاز ذی‌قیمتی از سلطنت ما در نیم کره شرقی است .

آن چیزیکه باعث شد اسکندر کبیر - امیر تیمور گورکانی و بابر را بطرف شرق ورود سند کشانید همان نیز در قرن شانزدهم میلادی محرك پر نقالی‌ها شد که برای مدت قلیلی بر آن نواحی تسلط پیدا کنند و باز همان باعث شد که در اوایل قرن گذشته برای مدت ده سال نادر شاه افشار فرمانفرمای کل مشرق زمین گردد و همان نیز فرانسویها را به هندوستان کشانید ولی تمام برای مدت کمی بود پس از آن هندوستان بدست يك ملت جور بردل و نيك بختی افتاد آن عبارت از ملت انگلستان می‌باشد همان هندوستان است که تا امروز محرك اصلی حرص و آرزوی هیکل هیولای شمالی شده آنرا بطرف شرق تحريك می‌کند ... »

در این مقدمه لرد کرزن مختصر اشاره بتاریخ قدیم ایران نموده همه را در يك صفحه نزهان ناصرالدین شاه بیان می‌کند پس از آن از روابط انگلیس - ایران قدری بحث می‌کند .

در این مقدمه از سیاحان که بایران آمده و هر يك کتابی در نتیجه این مسافرت‌ها نوشته است از آنپس به صورت جامعی می‌دهد و فهرست این اسامی را از قرن دهم میلادی شروع می‌کند نویسنده عالی هر قرن را جداگانه صورت می‌دهد قسمت مهم این ها از ممالک مختلف اروپا میباشد از مصنفین قرن نوزدهم قریب دوپست نفر را

اسم می برد که در باب ایران کتاب نوشته اند (۱) شرح مختصری از اهمیت کتب هر يك می نگارد که فوق العاده جالب توجه می باشد و به اهمیت کتاب هر يك اشاره نموده است .

لرد کرزن در اواخر ماه سپتامبر ۱۳۵۷-۱۸۸۹ از لندن حرکت کرده از راه پاریس با راه آهن به استانبول آمده از آنجا با کشتی به باطوم و از آنجا به تفلیس به بادکوبه و از راه دریا به ازون آورده و از آنجا با راه آهن خود را به عشق آباد رسانده است .

در ازون آمده مهمان جنرال انکوف بوده (۲) جنرال پذیرائی خوبی از ایشان نموده و به سلامتی لرد معظم باد نوشیده است و در ضمن از نقشه راه آهن مرو به پنج ده و هرات و قندهار و بالاخره اتصال این راه آهن به راه آهن هندوستان صحبت نموده است علاوه بر مذاکرات فوق مقداری هم از اتحاد آینده روس - فرانسه و انگلیس صحبت کرده است

این اتحاد اول بار در فکر لئون گامپتا یکی از سیاستمداران معروف فرانسه بعد از جنگ آلمان - فرانسه پیدا شد این از گفتار اوست که گفته است: هر گاه فرانسه بخواهد از آلمان انتقام بکشد راه رسیدن باین مقصود همانا اتحاد معنوی فرانسه با روس و انگلیس است این است که در این ملاقات جنرال انکوف که مؤسس و طراح راه آهن ماوراء بحر خزر است با اتحاد دول سه گانه فرانسه - روس و انگلیس اشاره می کند .

لرد کرزن از ازون آورده عازم عشق آباد میشود از آنجا از راه باجگیران و قوچان عازم مشهد می گردد قبل از اینکه بشرح مسافرت ایران خود بپردازد مقداری از راه آهن ماوراء بحر خزر صحبت می کند و از اهمیت سیاسی و تجارتي آن شرحی می نگارد

(۱) در سال ۱۹۳۵ سر آرنولد ویلسن فهرست این کتب را با اسامی مصنفین و تاریخ

ضیع آنها را جمع آوری نموده در لندن بطبع رسانیده است عده آنها متجاوز از پنج هزار جلد میباشد .

می گوید : « این راه آهن قریب سیصد میل راه از حول وحوش سرحدات ایران عبور می کند از آنجائیکه این موضوع به مسئله ایران مربوط می باشد من از جنبه های مهندسی - سیاسی و تجارتمی آن در این جا بحث می کنم » (ص ۷۰)

در این جا لرد معروف يك فصل جداگانه بعنوان ماوراء پخرخزر می نگارد در این فصل مطالب زیادی راجع باین قسمت می نویسد من نقل آنها را بموقع دیگر می گذارم مخصوصاً در موقعبیکه از خراسان و سیستان صحبت خواهم نمود در آن هنگام باین فصل نیز اشاره خواهد شد .

قبل از اینکه لرد کرزن بعشق آباد برسد کلنل استوارت قونسول انگلیس در درمشهد يك نفر را به سرحد ایران فرستاده بود که با مرد مزبور در خاک ایران همراه بوده و بلد راه او باشد و باتفاق این شخص با مال عازم قوچان میشود .

در این جا لرد کرزن تاریخچه راه شوسه عشق آباد سرحد ایران و از سرحد ایران تا مشهد را می نگارد می نویسد چگونه در اثر فشار روسها بساختن این راه اقدام شد می گوید این پیش آمد در اثر آن بود که دولت انگلیس امتیاز کشتی رانی رود کارون را از شاه گرفته بود و بهمین جهت روسها هم برای ساختن این راه بدولت ایران فشار آوردند تا اینکه امتیاز آن به ملك التجار خراسانی واگذار شد که آن را با تمام برساند . می نویسد این بود وضع آن راه که در اکتبر ۱۸۸۹ از آنجا عبور نمود .

قبلاً به شعجاع الدوله حاکم قوچان خبر داده بودند که در چند ساعتی کرزن به قوچان وارد خواهد شد وقتیکه به نزدیکی شهر می رسد مشاهده می کند از استقبال خبری نیست آدم خود را میفرستد و خبر ورود خود را اطلاع می دهد فوری چند نفر سوار و يك درشکه باستقبال او فرستاده می شود و لرد را با اعزاز و احترام تمام در منزلیکه حاکم معین نموده بود منزل میدهند .

در این جا لرد کرزن وضع منزل را شرح می دهد پس از آنکه شرح جزئیات اثابیه اطاق ها را می نگارد مقداری هم از زینت در و دیوار صحبت می کند می گوید چهار عکس رنگین مختلف از خانواده سلطنتی روس بدیوار آویخته بود عکس دیگری

صورت تمام سلاطین را داشت اما عکس امپراطور روس در وسط که در برابر عکس سایر سلاطین بود و يك عکس قدیمی امپراطور آلمان و يك عکس هم از امپراطور اطریش و يك عکس هم از ملکه انگلستان در لباس اطلس سرخ و یکمده عکسهای مذهبی مثل عکس حضرت مریم و مسیح و عکس عده از روحانیون کلیسای یونان در دیوارها نصب بود در این بین علاوه کرده گوید سینیهای بزرگ میوه و شیرینی آوردند و بعد از سلام و تعارف حاکم سؤال نموده بود چه ساعتی را برای ملاقات من معین میکنم من ساعت پنج را معین نمودم .

در این جا لرد کرزن بشرح تاریخ و جغرافی قوچان و نواحی آن می پردازد بعد تاریخ ایلات کرد قوچان را می نویسد و تاریخچه شجاع الدوله را آنطوریکه شناخته بود شرح می دهد .

راجع بایشان می نویسد: « در این بیست سال گذشته عده از نویسندگان انگلیسی که به خراسان مسافرت نموده اند با امیر حسین خان شجاع الدوله ملاقات نموده اند مانند کلنل بیکر - کاپیتان - ناپیر - مکگریگور - و او در نوان با تمام اینها شجاع الدوله یاده توشی کرده است و از حال مستی او هر يك شرحی نوشته اند بعد تعریف شراب قوچان را کرده می نویسد شراب سفید قوچان معروف است باین حال امیر قوچان همه نوع الکحل تند را هم می نوشد .

جنرال گروودکوف (۱) که در سال ۱۸۸۵ محرمانه از طرف جنرال اسکوبلف با اطلاع خصوصی شاه مأمور شده بود برای قشون روس در قوچان آنوقه تهیه کند او می نویسد :

« چون اطلاع داشتم که امیر طالب الکحل است چند بطری شراب لیکور و وتکا (عرق روسی) برای او هدیه بردم امیر فوراً از هر کدام چند پیاله نوشید و سازندگان خود را احضار نمود بعد بقدری مشروب خوردند که مست و لایعقل افتادند روز دیگر که به ملاقات او رفتم دیدم باز در مقابل او مشروب زیادی گذاشته شده است به من اظهار نمود تازه از خماری دیشب خلاص شده ام و قتی که بامن داخل در صحبت بود مدام

مشروب می خورد تا ظهر نوشید و مست شد شب از من بشام دعوت کرد در آن شب نیز مشروب زیاد خورد و مست گردید .

کرزن از ملاقات خود با شجاع الدوله می نویسد : اگر این مرد معمر می دانست من به احوال و سوابق او چگونه آشنا هستم یقیناً برای او خیلی ناگوار بود . ساعت پنج در موقع معین شش نفر از آدمهای او برای هدایت من حاضر شدند و چند نفری هم خود همراه داشتم باتفاق همه آنها عازم شدم چونکه در ایران هر قدر نوکر و خدم همراه انسان باشد دلیل بزرگی آن شخص است . . .

در این ملاقات و ملاقات بعدی مذاکرات زیاد شد از آن جمله راجع به نظر روسها نسبت بخراسان گفتگو پیش آمد گفتم خراسان ایالت با ثروتی است روسها بآن نظر بخصوص دارند و مایل هستند این ایالت را بتصرف خود در آورند در اینجا شجاع الدوله جواب داد :

روسها چگونه می توانند چنین کاری بکنند، من گفتم همانطوری که آخال را به تصرف در آوردند .

جواب داد غیر ممکن است روسها نمی توانند چونکه مردم برای دفاع از مشهد مقدس آماده اند همه برای آن جنگ خواهند نمود این مردم همه جنگی هستند و سرباز خوبی بشمار می روند ما که از ماست ساخته نشدیم ما مردم هستیم و یک دیواری از مرد تشکیل می دهیم که به مراتب محکمتر از دیوار سنگی است . . .

در این جا لرد کرزن صحبت کرده سال قبل شجاع الدوله را که برای جنرال کرودکوف نموده بود تذکر می دهد اینکه خداوند یک مسیحی را برانگیخت از آسمان بزیر آمده ملتی مانند ملت روس را خلق کرد .

کرزن گوید من موضوع صحبت را عوض نمودم و از راه آهن ایران سؤال کردم عقیده او را در این باب خواستم باینکه راه آهن ندیده بود اظهار کرد مایل است راه آهن در تمام ایران کشیده شود و اظهار تعجب می کرد چگونه تا حال یکسین آن اقدام نشده است .

جان فوجیان از سلطنت ملکه اطلاع داشت می دانست که پنجاه سال است سلطنت

می‌کند و چندی قبل جشن سلطنت پنجاه ساله او گرفته شد .

صحبت از افغانستان پیش آمد اظهار تعجب نمود از اینکه امیر راضی نیست ملل خارجی بافغانستان سفر کنند و نمی‌خواست باور کند که رفتن بهرات بمراتب مشکل‌تر از آمدن بقوچان است و قتیکه من شرح دادم که بین امریکا و انگلستان را در مدت هشت روز طی می‌کنند سؤال نمود آیا فاصله آن بیش از هشتاد فرسخ است بعد شجاع‌الدوله سؤال کرد برای چه کاری من بقوچان آمده‌ام چه مقصود دارم آیا دولت انگلیس متخرج مسافرت مرا می‌دهد هر گاه چنین است چه مبلغی خرج راه می‌دهند برای من خیلی مشکل بود مقام و وضعیت خود را برای او شرح بدهم کلمه پارلمان هرگز بگوش او نرسیده بود وقتی که باو گفتم که من عضو پارلمان هستم یعنی مجلس مشاور از من سؤال نمود آیا سر باز هستم . از درجه و مقام اشراف انگلیسی چیزی بگوش نخورده بود از من سؤال کرد پدر شما چند نفر سر باز دارد ؟ و چه کسی پدر شما را حاکم املاک او نموده است ؟

خان قوچان نمی‌توانست باور کند که این ملک پدری قریب هشتصد سال است در خانواده ماست .

کرزن علاوه کرده گوید : هفتاد سال قبل فریزر معروف به پدر این شخصی يك ساعت بغلی تعارف داده بود من نیز از او تقلید نموده يك چنین ساعتی باو پیش کش کردم که در مقابل پذیرائی‌های او از طرف من جبران شده باشد . در این جا پذیرائی شجاع‌الدوله را شرح می‌دهد .

روز دیگر کرزن شهر قوچان را گردش کرد مختصری از سوانح تاریخی آن می‌نویسد از جغرافی و حاصلخیزی آن شرحی می‌نگارد می‌گوید : « جلگه قوچان گندم خیز است و بهمین مناسبت بود که جنرال اسکولف جنرال گروود کوف را مأمور این ناحیه نمود که از شجاع‌الدوله برای اسبان اردوی روس آنوقه بخرد و امروز هم روسها خوب می‌دانند برای چه خودشان را در نزدیکی قوچان جا میدهند برای این است که بتوانند باین محل به فوریت دست یابند تا از آنجا بتوانند برای قشونهای

خودشان آذوقه فراهم نموده آنها را بتمام خراسان مسلط کنند، ص ۱۱۱  
 نیت لردکروزن این بود که از قوچان بکلات نادری رفته آنجا را تماشا کند  
 در این باب می نویسد: «در آن تاریخ معروف بود که روسها نسبت باین جا نظر دارند  
 و برای تصرف آن دست اندر کارند بهمین دلیل هم بود که در بهار سال ۱۸۸۹ در  
 پارلمان انگلیس سؤال شد آیا حقیقت دارد کلات نادری به دولت روس واگذار  
 شده است؟

دولت ایران این قسمت را خوب در نظر گرفته بود و مواظب بود کسی از خارج  
 داخل کلات نشود برای من در این موقع مشکل بود که بتوانم اجازه تحصیل کنم شاه  
 هنوز از مسافرت اروپا مراجعت نکرده بود و وزیر مختار انگلیس هم در طهران حضور  
 نداشت بعلاوه این اشکال را هم داشت اگر بمن اجازه می دادند بروسها هم باید این  
 اجازه داده شود.

اما بین من که بکنفرمسافرماده ای هستم باروسها که نظرها را دیگر دارند خیلی  
 فرق است حتی نتوانستم خود را راضی نموده از والی خراسان اجازه بخواهم چونکه  
 تردید داشتم آیا می تواند این اجازه را بدهد یا نه هر گاه بدون اجازه هم اقدام می شد  
 شکی نداشت که معلوم می گردید مخصوصاً ایرانی ها که از خارجی ها ظنین هستند  
 بخصوص وقتی که کسی بخواهد نقشه از جایی بردارد یا از کسی سؤالات کند.

بنابر این مصمم شدم این قصد خود را باحدی اظهار نکنم و نشان بدهم که عازم  
 مشهد هستم بعد راه را کج کرد بکلات بروم البته این کار برای مثل من آدمی خیلی  
 مشکل بود که از وسط کوهها و بیراهه رفته خود را بکلات برسانم، خود امیر قوچان  
 نیز مواظب من بود کجاها می روم وجه قصدی دارم من مقصود خود را از او پنهان  
 داشتم، امیر اصرار داشت من بادرشکه او تامشهد بروم ولی من مایل نبودم چونکه  
 نیت دیگر داشتم او هم مرا تهدید نمود اگر این خواهش او را قبول نکنم او نیز ساعت  
 نقره مرا که باو تعارف داده بوده رد خواهد نمود در هر حال ناچار شده قبول نمودم  
 مشروط بر اینکه از منزل اول آنرا برگردانم قبول نمود و همراه من تا نزدیک درشکه  
 آمد و دست مرا در دست خود داشت و مرا سوار درشکه کرده خدا حافظی نمود درشکه

تازه بود و ساخت مسکو همینکه سوار شدم در این فکر بودم این درشکه را چه کسی با میر نعارف داده است.

در محل موسوم بکلانته درشکه را مرخص نمودم روز دیگر سوار اسب شده بجهاد عمومی افتاده راه مشهد را پیش گرفتم.

کرزن از راه رادکان پشته با هزار زحمت با بلد راه خود را بکلان نادری می‌رساند در این باب شرحی می‌نویسد چگونه خود را به محل مزبور رسانیده است و از انگلیسها که وارد کلان نادری شده اند اسم می‌برد می‌گوید فریزر در سال ۱۲۴۹- ۱۸۳۴ کلنل بیکر در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۳ کاپیتان ناپیر ۱۲۹۱-۱۸۷۳ ماکگریگور در سال ۱۲۹۲-۱۸۷۵ اودونوان در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۱ کاپیتان بیت در سال ۱۳۰۳-۱۸۸۵.

در این جا راجع به رسیدن خود بکلان و داخل شدن در داخله آن می‌نویسد: «باینکه بازحمت زیاد خود را بکلان نادری رساندم نمی‌دانستم آیا موفق خواهم شد که داخله آنرا دیدن کنم یا نه.

بعضی اظهار می‌نمودند مانعی نیست همه کس می‌تواند بدرون قلعه رفته آنجا را تماشا کند ولی بعضی اظهار می‌نمودند بدقت آن محل پاسبانی می‌شود و احدی را بدون اجازه مخصوص بدرون آن راه نمی‌دهند در هر حال من برای خود فکر می‌کردم بچه اسم و رسمی خود را معرفی کنم که بتوانم بداخله آن راه پیدا کنم از طرف دیگر ترس داشتم اگر من شناخته شوم برای من نتیجه خوبی نخواهد داشت بلکه بدنامی خواهد بود بعدها دانستم اگر شب وارد آنجا می‌شدم ممکن بود این قلعه معروف را دیدن کرده باشم.

در ۱۸ اکتبر ۱۸۸۹ صبح خیلی زود در ساعت ۳-۳۰ بقصد دیدن کلان حرکت نمودم . . . پس از طی پیچ و خم های متعدد خود را به دروازه ارغوان شاه رساندم. دیگر تمام ترس من ریخته شده بود از دروازه باکسان خود داخل شده قریب صد قدم هم پیش رفته بودم که از عقب فریاد يك سرباز بلند شد باتمام صدای خود فریاد میزد بایست و کجا می‌روید.



در اینجا لرد معظم با استهزاء از سرباز و کسانی که باعث توقف او شدند صحبت می‌کند اول اصرار داشتند آنها را بزور برگردانند بعد فهمیدند که این شخص انگلیسی میباشد قدری ملایم شدند چون سربازها صاحب‌منصب نداشتند اقدام کند از حاکم کلات اجازه بگیرد که قلعه کلات را دیدن نماید حاکم هم در دو فرسخی بوده قرار می‌شود یک سوار بایک سرباز رفته از حاکم اجازه تحصیل کند اگر او نتواند چنین اجازه را بدهد از مشهد تلگرافاً این اجازه را بخواهد پس از یکساعت و نیم معطلی جواب می‌رسد حاکم گفته بود خود لرد کرزن تلگراف کرده این اجازه را بخواهد کرزن می‌نویسد : « من تلگراف را تهیه نمودم که کنل استوارت قونسول انگلیس در مشهد این اجازه را از والی خراسان بگیرد .

در اینجا این اشکال پیش آمد که چه کسی این تلگراف را بفارسی ترجمه کند کسی که در اینجا می‌توانست بنویسد فقط یک نفر بود آنهم در تحت تأثیر تریاک در خواب بود من اصرار کردم او را بیدار کنند بالاخره بعد از یکساعت حاضر شد کاریکه باقی دقیقه وقت لازم داشت نیم ساعت طول کشید تا بفارسی نوشته شد و به تلگرافخانه ارسال گردید .

من منتظر بودم جواب تلگراف بزودی برسد پس از یکساعت آدم من مراجعت نموده اظهار کرد سیم تلگراف بین کلات و مشهد پاره شده است . . . در این مذاکره بودم که یک نفر از طرف حاکم رسید اظهار کرد این تلگراف باید بطهران گفته شود من جواب دادم در صورتیکه سیم پاره شده است چگونه ممکن است . اظهار نمود پاره نشده بلکه روی زمین افتاده است باز مشاجره طول کشید بعد بدون اطلاع اسب خود را رانده فریاد زد من رقم احدی را اجازه ندهید داخل قلعه شود . . .

کرزن گوید : « این پیش آمد باعث شد که من کلات را نینم . . . در اینجا با کمالات تلخی مراجعت می‌کنند و می‌گویند : « سه روز بعد که بد مشهد رسیدم راپرت حاکم کلات این بود نایب قونسول انگلیس به کلات آمده

میخواست بزور داخل کلات بشود و بروی مستحفظ آنجا شمشیر کشیده و بعضی اقدامات نموده است .

لرد کرزن در اینجا داخل در شرح وضع و ساختمان طبیعی کلات شده شرح مفصلی راجع باین محل و تاریخ آن می نگارد پس از آنکه وضع طبیعی آنرا می نویسد داخل تاریخ آن می شود می گوید اهمیت قسمت تاریخی آن از زمان نادرشاه است در این باب می نویسد در زمان نادرشاه استفاده کاملی از آن قلعه طبیعی شده است هنگامیکه نادرشاه باذخائر و گنجینه های خود از هندوستان مراجعت نمود کلات را از زمان طفولیت خود بآن محل شناسائی داشت بهترین جای تصور نمود که خزیندهای خود را که از شهریار مغول هندوستان بدست آورده است در آنجا حفظ کند به همین ملاحظه در مدخل های آن قلاع محکمی بنا نمود برجهای محکم برای پاسبانی ساخت و دیوارهای طبیعی آنرا بیشتر صاف کرده تراشیدند که کسی نتواند از خارج بآنجا دست یابد و در داخله آن برای خود جای و منزل حساسی ساخت و آب خوب برای آن تهیه نمود و آب انبار خوبی ساخته و فئات مخصوصی احداث کرد که آب گوارا در داخله قلعه موجود باشد .

کرزن در این قسمت علاوه نموده گوید : من راجع بکلات در زمان نادر شاه بشرح قابل ملاحظه برخوردیم که مورخین از آن بی اطلاع بودند این شرح نگارش یلک سیاحی است که در زمان خود نادرشاه ظاهراً به کلات آمده است این شخص بازیل-باتاتزس (۱) یونانی است که از تاجر معتبر بوده و در همه جا سیاحت کرده در ایران و آسیای مرکزی گردش نموده است .

مثلاً در اوایل قرن هجدهم میلادی در خیره - بخارا بوده بعد در مشهد بخدمت نادرشاه افشار رسیده است سفرنامه او بشکل عجیبی در زبان یونانی ولی خوب و خوانا نوشته شده است پیداست که مورخین قبلی اطلاعی از سفرنامه این شخص نداشته اند

[1] BASIL BATATZES : IT HAS BEEN EDITED BY M. CH SCHEFER IN NOUVEAUX MEI. ANGES ORIENT IX PARIS 1886 .

این است که در اوایل این قرن هر چه در باب کلات نوشته شده است غالباً از روی اطلاع صحیح نبوده است و آنچه که نوشته‌اند اشتباه بوده است این اشتباهات راجع باین محل همین طور باقی بود تا اینکه در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۳ میکروگیل (۱) باین محل مسافرت نمودند .

اما شخص سیاح موصوف بازیل باتاتزس در سال ۱۱۴۱-۱۷۲۸ مراجعت از بخارا به مشهد آمده است و از کلات گذشته است قریب ۴۲ سطر از سفرنامه او از سطر ۷۸۵ تا سطر ۸۲۲ راجع به شرح کلات نادری می‌باشد از آن جمله می‌نویسد در اینجا دیوارهای کوهی سر به اوج فلک کشیده فوق‌العاده بلند است و کلات را از همه طرف احاطه کرده است و برای آن يك دیوار بسیار محکمی تشکیل داده است و این کوهها عاری از درخت و گیاه است و مثل مرمر یا مثل فلز در آن چهل یا پنجاه استاد است (۲) يك مقیاس یونانی است تقریباً هر يك دو بیست متر. کرزن گوید این یکی از چند اشتباه اوست .

این قلعه محکم طبیعی فقط دو راه ورودی دارد آنهم يك راههای پیچ در پیچ مثل اینکه می‌توان حدس زد بواسطه زمین لرزه شکافته شده و این راه از آن شکافها درست شده است فقط در این راه سه سوار یا پیاده می‌توانند پهلوی هم راه بروند راجع بداخله کلات که در آن وقت تحت نظر نادر شاه بوده می‌نویسد: در این جا هر چه انسان بخواهد پیدا می‌شود و این محل می‌تواند از حیث آذوقه خود را مدت ها نگاهداری کند و برای ساکنین آن محصول کافی است .

بدون اینکه از خارج چیزی وارد شود و علاوه می‌کند این محل مخصوص خزائن نادر شاه است .

در این جا لرد کرزن تاریخ کلات را که بعد از نادر شاه است می‌نویسد پس از آن از اهمیت نظامی این جا شرحی می‌نگارد بعد علاوه کرده گوید « اهمیت نظامی کلات در این است که این جا را مرکز عملیات قشونی قرار داده از این جا اقدامات نظامی

[1] BAKER AND GILL .

[2] STADIA .

که لازم است بر علیه نواحی ماوراء بحر خزر شروع شود هر گاه مدخل های آن خوب پاسبایی شود و يك قشون نیرومندی در این جا مقیم باشد می تواند اسباب زحمت قشونهایی که در انك قرار گرفته باشند بخوبی فراهم آورند .

يك چنین لشکری به سهولت می تواند غفلتاً به رام آهن ماوراء قفقاز حمله نموده آن را خراب کند و رابطه روسها را با دریای خزر قطع نمایند .

پس از آنکه شرحی از اهمیت کلات می نویسد بعد داخل در شرح وضعیت و ساختمان داخله کلات می شود از بناهایی که نادر شاه ساخته و وضع داخله آن و راههایی که می توان بداخله کلات رفت آنها را بدقت شرح می دهد .

چون موفق نمی شود قسمت داخل کلات نادری را دیدن کند مراجعت می کند و راه مشهد را در پیش می گیرد .

در این بین از جغرافی و مناظر طبیعی و سکنه نواحی شمالی خراسان شرحی می نگارد مخصوصاً از استعداد و بنیه خوب سکنه این نواحی صحبت می کند و در اواخر ماه اکتبر ۱۸۸۹ وارد مشهد شده در قونسولگری دولت انگلیس منزل می کند .

فصل هفتم جلد اول کتاب راجع به شهر مشهد، فصل هشتم راجع به سیاست و تجارت خراسان و فصل نهم راجع به مسائل سیستان می باشد این سه فصل کتاب قریب یکصد صفحه می باشد که به نکات مهم و برجسته آن در این جا مختصر اشاره خواهیم نمود .

در ابتدای فصل هفتم جلد اول کتاب می نویسد : در این پنجاه ساله اخیر عدّه سیاحان اروپائی به خراسان آمده کم و بیش توضیح و احوال خراسان چیزهای نوشته اند . البته اگر آب را سیاحان انگلیس تشکیل می دهد در ذیل فهرست آن سیاحان کتاب آب را شرح می دهد در سال ۱۸۲۲ فیروز (۱) خراسان آمد و کتابی نوشت موسوم به مسافرت خراسان .

- در سال ۱۸۳۰ کونولی (۱) کتابی نوشت موسوم به سفر سری به هندوستان .  
 دکتر ولف (۲) از سال ۱۸۳۱ تا سال ۱۸۴۳ در این نواحی بوده کتابی نوشت  
 موسوم به یادداشت‌های مبلغ مسیحی در سفر بخارا .  
 در سال ۱۸۳۲ الکساندر برنس (۳) سه جلد کتاب نوشته موسوم به مسافرت بخارا .  
 در سال ۱۸۴۵ فریه (۴) کتابی نوشت موسوم به مسافرت باکروان .  
 در سال ۱۸۵۸ خانیکوف (۵) کتابی نوشت موسوم به یادداشت‌ها راجع به ممالک  
 آسیای مرکزی .  
 در سال ۱۸۶۳ استویک (۶) دو جلد کتاب نوشت موسوم به یادداشت‌های یک نفر  
 دیپلمات .  
 در سال ۱۸۳۳ وامبری (۷) معروف شرح مسافرت‌های خود را بطبع رسانید .  
 در سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش (۸) شرح مسافرت‌های خود را در ممالک اسلامی  
 بطبع رسانید .  
 در سال ۱۸۷۲ مسافرت جنرال گلداسمیت (۹) بطبع رسید و در آنها راجع به  
 حکمیت سیستان نیز شرح مفصّلی مندرج است .  
 در همان سال کتاب دکتر بلو (۱۰) موسوم به از سند تا دجله از طبع خارج شد .

[1] 1830 A . Conolly : Overland Journey to India .

[2] 1831 Dr . J . Wolff : Travels and Adventures and Naratives  
 of a Mission to Bokhara

[3] 1832 A . Burnes : Travels into Bokhara .

[4] 1845 J . P Ferrier : Caravan Journey .

[5] 1858 N . D Khanikoff : Memoires sur la Partie Meridionale  
 de l'Asie Centrale .

[6] 1862 E . B . Eastwick : Journal of a Diplamate .

[7] 1863 A . Vambery : Life and Adventure

[8] 1872 H . C . Marsh : Ride Through Islam .

[9] 1872 E . Smith : Eastern Persia .

[10] 1872 Dr . H . W . Bellow : From the Industo the  
 Tigris .

در سال ۱۸۷۳ کتاب کلنل بیکر (۱) موسوم به تیرگیهای افق در شرق منتشر شد .  
در سال ۱۸۷۵ کتابهای مکگریگور (۲) موسوم به مسافرت خراسان به  
طبع رسید .

در سال ۱۸۷۸ کتاب باست (۳) موسوم به ایران ومسکن امامها انتشار یافت .  
در سال ۱۸۸۱ کتابهای اودونوان (۴) منتشر شد .  
در سال ۱۸۸۲ کتاب لسار (۵) بطبع رسید .  
در سال ۱۸۸۵ کتاب لیوتنان ییت (۶) موسوم به همراه کمیسیون مرحدی  
افغانستان منتشر شد .

اما شرح بهتری هم در سال ۱۷۴۱ راجع به مشهد در کتاب عبدالکریم نامی (۷)  
موسوم به از هندوستان به مکه بطبع رسیده و آنرا به زبان فرانسسه میولانگلس (۸)  
ترجمه نموده است در هر یک از این کتب شرحی راجع به شهر مشهد نوشته شده است  
من نیز مشهودات خود را راجع باین شهر نوشته بآنچه که تا حال نوشته شده است علاوه  
میکنم و سعی خواهم نمود که تکرار گفته های آنها نباشد و اگر بتوانم با شباهاتی که حضرات  
قبل از من گرفتار شده اند من گرفتار نگردم و کوشش می کنم آنچه که حقیقت مسئله  
است بیان کنم « (ص ۱۴۸) .

در این جا نردکرزن داخل تاریخ مشهد شده از زمانیکه مرقد امام رضا (ع)

[1] 1873 Col . V . Baker : Clouds in the East .

[2] 1875 Sir C . Macgregor : Journey Through .

Khorassan .

[3] 1876 J . Bassett : Persia the Land of Imams .

[4] 1881 F . Ó Donovan : the Mfrve Oasis .

[5] 1882 P . Lessar : Phermamls Milherlungen .

[6] 1883 A . C . Yate : Travels With the . Afghan

Bound Ry Comission

[7] 1741 : Abdul - Karim : Voyage de l' Inde a Mekke

Translated into French by M . Langles .

در این محل واقع شده است. با مختصر شرحی آنرا می‌نگارد و از سیاحان معروف که در این مدت از مشهد عبور نموده اسمی از مشهد برده اند تذکر میدهد مخصوصاً بادوار تیموریان و صفویه اشاره میکند که چگونه در دوره صفویه شهر مشهد محل توجه عالم تشیع شده آنجا را زیارتگاه ملی ایران قرار داده‌اند.

شاه اسمعیل - شاه طهماسب و شاه عباس کبیر اینجا را تزیین نموده موقوفات و خیرات فراوان برای آن قرار داده‌اند خلاصه تاریخ آنرا از زمان ناصرالدین شاه بطور خلاصه شرح میدهد بعد بشرح زمین و طرح و نقشه شهر می‌پردازد و تمام قسمت‌های آنرا معرفی می‌کند و خلاصه جامع‌الاطراف از شهر مشهد می‌نگارد که تمام آنها در اینجا مورد نظر خواهد داشت.

از جمله مطالبی که می‌نگارد راجع باشخاص اروپائی است که داخل حرم حضرت رضا شده مقبره آن حضرت را تماشا کرده‌اند اول استویک معروف را اسم می‌برد که قبلاً شرح او گذشت و میرزا جعفرخان مشیرالدوله او را همراه خود در سال ۱۸۶۲ به صحن برده است ولی در همان حال وحشت او را گرفت و نتوانست توقف زیاد بکند و همان رقتن او بحرم باعث شد که نتوانست دیگر در مشهد توقف کند و روز دیگر به اردوی شاهزاده حسام السلطنه رفت.

استویک مدعی بود که او اول اروپائی بوده که داخل حرم حضرت رضا شده است کزن گوید فریزر نیز در سال ۱۸۲۲ همین عمل را نموده است او نیز بداخله صحن حضرت رضا رفته و تماشا کرده است.

فریزر برای اینکه بتواند نقشه صحیح حرم و صحن را بردارد مسلمان شد برای چندی نیز در داخله صحن مانده است که خوب نقشه برداری کند علمای آن عصر نیز تشرف او را بدین مبین اسلام باور نموده‌اند.

کونولی نیز در اوقاتی که در مشهد بوده آزادانه بصحن رفت و آمد می‌کرده بدون اینکه کسی متعرض او بشود.

الکساندر بورس نیز هنگامیکه از بخارا مراجعت می‌نمود داخل صحن شده است ولی جرئت نکرده داخل حرم بشود. فریسه نیز همین عمل را نموده است.

هنگامیکه فریزر مجدداً در زمان عباس میرزا سال ۱۸۳۴ به مشهد آمد می‌گوید: چند نفر از صاحب منصبان انگلیسی نیز در اردوی شاهزاده بودند درهای صحن بروی تمام آنها باز بود و می‌توانستند به صحن رفت و آمد کنند. این اشخاص همه قبل از استویک بودند.

پروفیسور وامبری که در سال ۱۸۱۳ پای پیاده در جلد درویش از دنیا گذشته بمشهد رسید بحرم داخل شده است کلنل دالماج که با روط کوی مشهد واگذار باورده او نیز همراه حسام السلطنه بصحن و حرم داخل شده است آخرین کسیکه در این اواخر داخل صحن شده اردونوان بوده است. (ص ۱۶۱)

لرد کرزن تعریف مسجد گوهرشاد خانم را کرده از سایر مدارس نیز اسم می‌برد بعد شرح جالب توجهی از کتابخانه حضرتی می‌نویسد: در این باب گوید تأسیس آن را نمی‌توان جلوتر از زمان شاهرخ قرار داد چونکه قدیم‌ترین قرآنی که در آن کتابخانه است در زمان این شهریار هدیه شده است بعد شاه عباس و شاه سلطان حسین به کتب کتابخانه افزوده اند.

کرزن علاوه نموده گوید: قبل از ورود خانیکوف به مشهد که در سال ۱۲۷۵- ۱۸۵۸ بوده فهرست این کتابخانه را نوشته بودند عدد آنها ۲۹۹۷ که در ۳۶۵۴ مجلد بوده است از اینها ۱۵۴۱ جلد قرآن بوده و از این عدد ۸۵۲ جلد خطی و ۱۸۹ جلد چاپی ثبت شده و قرآن‌های خطی آن منتهی درجه نفیس و عالی بوده است. ۲۹۹ جلد کتب دعا بوده ۲۴۶ جلد در احکام شرعی و قوانین مذهبی بوده ۲۲۱ جلد راجع به مسائل و اصول مذهب شیعه بوده است.

غرابت موضوع در اینجاست که اغلب کتب نفیسه خطی را نادرشاه افشار که دارای خط و سواد نبوده او هدیه نموده است از آن جمله چهارصد جلد کتاب خطی نفیس بوده. (۱)

(۱) در سال ۱۳۰۰ هجری قمری که مرحوم اعتمادالسلطنه با دستگاہ ناصرالدین‌شاه بمشهد مسافرت نمود در جلد دوم کتاب مطلع الشمس صورت کنایه‌های کتابخانه حضرت رضا (ع) را ثبت نموده است.



پس از آنکه شرح کتابخانه را تمام نموده به موضوع عایدات املاک حضرتی می‌پردازد در این باب نیز شرحی مینکارد .

از جمعیت شهر مشهد صحبت نموده گوید : در زمان کولوبلی چهل و پنج هزار نفر بوده و علاوه می‌کند که هر سال قریب یکصد هزار نفر زیارت مشهد می‌آیند و غالباً از پنج الی هشت هزار نفر زوار در شهر مشهد پیدا میشوند .

بعد بشرح قبر نادرشاه افشار می‌پردازد می‌نویسد : نادرشاه در این جا مقبره عالی برای خود و فرزندش رضاقلی میرزا بنانهاد هنوز آثار آن باقی است ، همینکه آقامحمد خان قاجار که مرد وحشی و خونخواری بوده پیداشاهی رسید این بنای عالی را با خاک یکسان نمود و استخوانهای جسد نادرشاه را داد به طهران حمل نمودند و با استخوانهای کریم خان زند در مدخل قصر خود خاک کردند که هر وقت از قصر خارج و داخل می‌شود از روی آنها عبور کند .

در زمان ورود فریزر این مقبره عالی يك توده خرابه بیش نبود در زمان الکساندر بورنس که ده سال بعد بود در آنجا سبزی کاشته بودند .  
ملاحظه کنید در جائیکه فاتح هندوستان آرمیده است اینک آنجا را سبزی و چغندر کاشته‌اند (۱) .

کرزن در اینجا اشاره به بهبودیهای مشهد نموده از آنها صحبت می‌کند و داستان مسلمان شدن آنها را می‌نویسد من نیز در جلد اول این کتاب بدان موضوع اشاره نموده‌ام .

پس از آنکه بموضوعات متفرقه اشاره نموده از آنها مختصر صحبتی می‌کند بعد به صرافیه مشهد اشاره می‌کند می‌گوید در مشهد ۱۴۴ مؤسسه صرافیه است سرمایه تمام اینها ۹۳۱۰۰۰ تومان است که معادل ۲۶۶۰۰۰ لیره باشد اخیراً شعبه بانک شاهنشاهی نیز دایر شده است و قریب دوست هزار منات روس در شهر مشهد در جریان است .

(۱) بعد از تمام اینها آرامگاه نادر شاه افشار مجدداً بر جای خود برقرار گردید و بنای باشکوهی در همان محل ساخته شد .

کرزن شرح ملاقات خود را با والی خراسان بقرار ذیل بیان می کند می گوید:  
 هنگامیکه در مشهد بودم با والی خراسان ملاقات شد این شخص محمد تقی میرزا  
 رکن الدوله یکی از دو برادر شهربار ایران است که فعلاً در قید حیات هستند این بار  
 سوم است که در عرض ۱۵ سال رکن الدوله والی خراسان شده است ممکن است باز هم  
 عوض بشود چونکه بعید نیست دیگری پیدا شده مبلغ زیادتری بشاه تقدیم کند و والی  
 خراسان گردد در این موقع که من این سطور را مینویسم (۱۸۹۱) رکن الدوله بواسطه  
 تمایل خود نسبت بروسها معزول شده فتح علی خان صاحب دیوان که در زمان ظل السلطان  
 والی فارس بود والی خراسان شده است .

رکن الدوله شخص ملایم و آرامی است وزیر او معروف است که از طرفداران  
 جدی روسهاست در ملاقات با شاهزاده والی بعد از تعارفات رسمی و معمولی من سؤال  
 نمودم آیا تصور می کند ممکن است در ایران راه آهن کشیده شود در جواب گفت اگر  
 خدا بخواهد بلی ممکن است و عقیده داشت که اول بین طهران و قم راه آهن کشیده  
 شود مناسب خواهد بود .

از معادن خراسان صحبت شده شاهزاده اظهار داشت معادن خراسان زیاد است  
 معادن طلا ، نقره ، سرب ، مس و زغال سنگ بسیار دارد .

کرزن گوید از پذیرائیهای شام در اروپا مخصوصاً در انگلستان پرسیده سؤال کردم  
 آیا مردم اینها را میدانند جواب داد ابدأ نمیدانند چه طور بدانند فقط رؤسای درجه  
 اول و طبقات عالی مملکت میدانند و بس . . . بعدها که سفر نامه شاه بطبع رسید  
 مردم خواهند فهمید .

ملاقات من با شاهزاده رکن الدوله همان تأثیر را در من داشت که در ملاقاتهای  
 سایر وزراء ایران در من تأثیر نموده است یعنی داشتن یک آرزو در قلب برای ترقیات  
 مملکت ایران ولی هیچ قدمی برای عملی نمودن آن آرزو بر نمی دارند و هیچ روح  
 ابتکاری در آنها وجود ندارد و بدون اینکه کاری بکنند تسایم معین حالت حاضر شده  
 امر از حیات می گذند .

ارزشیون س حاوی مشهد می نویسد می گوید: در این جاسه فوج سر بازار آذربایجانی

است هر يك ۸۵۰ نفر و معروف است بیست عراده توپ سبك دارند ولی هیچ وقت آنها را بیرون نمی آورند .

راجع به نمایندگان دول در مشهد می نویسد : « فقط دولتین روس و انگلیس در مشهد نمایندند دارند آنها در همین روزهای اخیر مأمور مشهد شده اند این اقدام را اول روسها کردند و از سال ۱۸۸۱ شروع شد آنها بواسطه وجود ماده هفتم معاهده دولتین ایران و روس پیش آمد که در سال ۱۸۸۱ منعقد گردید و در آن ماده روسها میبایست نمایندگان خود را در سرحدات ایران داشته باشند ولی مشهد که نقطه سرحدی نبود وصحبت تعیین قونسول یا قونسول جنرالی هم درین نبود شهر مشهد هیچ با موضوع تراکمه مربوط نبوده و شهر بار ایران نیز مخالف بود از اینکه در مشهد روسها قونسولگری داشته باشند قبلا دولتین روس و انگلیس هر دو در شهر مشهد آزاتهای محلی داشتند که امور آنها را عهده دار بود ولی دولت انگلیس مأمورین خود را که صاحب منصبان انگلیس بودند و خدمت سیاسی با آنها محول بود مانند جنرال ماکلین و کلنل استوارت اینها مواظب بودند که در نقاط دیگر باشند و در شهر مشهد توقف نکنند و غالباً هم در گردش بودند ولی امور سیاسی این نواحی سپرده با آنها بود و همیشه هم با آنها گفته شده بود که توقف در يك نقطه خراسان اسباب خطر جانی برای آنها است اول روسها برداشت کردند که منافع آنها احتیاج دارد از اینکه در شهر مشهد يك نفر نمایندند مخصوص داشته باشند و میوولاسوف قونسول رشت مأمور مشهد شد و بنام قونسول جنرال دولت امپراطوری روس در مشهد مقیم شد »

راجع به رفتار سکنه با اروپائیها کرزن می نویسد : « اینکه معروف است اهالی مشهد متعصب و نسبت بخارجیها بدرقاری می کنند فعلا چنین عادتی درین نیست و اگر سابقاً بوده بکلی برطرف شده است و در مدت توقف من در مشهد که هشت روز طول کشید من در همه جا گردش کرده بهر کجا آزادانه تردد می کردم هیچ واقعه برای من رخ نداد . »

در خاتمه این فصل راهپائی که از مشهد به نقاط ذیل می رود شرح داده فاصله بین آنها را به میل معین نموده است مثلاً مشهد به سرخس از راه آق در بند و پل خاتون

۹۶ میل ، مشهد به هرات دو راه معرفی می‌کند بهترین آنها از راه تربت شیخ جام و غوریان ۲۲۵ میل ، مشهد به سیستان از راه تربت حیدری - بچستان - بیرجند و لاش جوین ، مشهد به قهقهه که به راه آهن ماوراء بخر خزر می‌رسد فاصله معلوم نیست .

مشهد به دوشاخ این راه نیز به راه آهن ماوراء بخر خزر منتهی می‌شود و اسامی صاحب منصبان انگلیس که این خطوط را طی نموده‌اند همه را اسم می‌برد .

قسمت مهم جلد اول کتاب فصل هشتم است که موضوع آن سیاست و تجارت خراسان است این فصل بس مفصل و مشروح است که قریب چهل و چهار صفحه کتاب را اشغال نموده است در مقدمه فصل مزبور می‌نویسد : « در این فصل نیت من این است که در اوضاع سیاسی و اقتصادی خراسان صحبت کنم چه موضوع اقتصادی یا تجارتی قسمتی از مسئله سیاسی آن ایالت می‌باشد زیرا در مملکتی که تجارت فقط برای مقاصد سیاسی تعقیب می‌شود و آزانهای تجارتی غالباً مأمورین سیاسی هستند منتهی حضرات تغییر اسم داده‌اند و خطوط تجارتی و بازارهای فروش امته آن فقط برای این مقصود است که روزی به ضبط و تصرف آن مملکت خاتمه یابد .

اینک در نظر دارم علل و اسبابی که مربوط به عملیات در این دو زمینه سیاست و تجارت است و همین ها سبب شده‌اند که ایالت خراسان بدایره سیاست اروپائی کشیده شود بالاخره مسئله بخصوص خراسان را بوجود آورده است برای خوانندگان خود شرح بدهم - مخصوصاً میل دارم آن رولپائی که می‌توانند انگلستان و روسیه هر دو دولت برای توسعه و تعقیب این مسئله بازی کنند به‌علاوه منافع هر یک را برای حل قضیه در آینده متذکر شده تمام آنها را روشن کنم مدارک و اسنادی که به زحمت زیاد بدست آورده‌ام و در جای دیگر آنها را باین نظم و ترتیب نخواهم یافت از روی آنها سعی خواهم نمود چیزی را که در آئینه پیش خوانندگان مدور این جا آنرا متذکر بسم اینک شرح خواهم آن می‌پردازم »

در این جا اردگرزن داخل در جغرافی و حدود ایالت خراسان شده است و اراضی آنرا در حدود یکصد و پنجاه هزار الی دویست هزار میل مربع بعد کوه‌های فراتوان و

مرتفع آنرا شرح می‌دهد از دشت کویر و صحرای نمک زار اسم میبرد عرض متوسط آنرا سیصد میل و طول آنرا شصت میل حساب می‌کند از رودخانهها و فئات های آن حرف میزند و سکنه این ایالت را يك میلیون و یکصد و شصت هزار نفر قلمداد میکند این عدد را به تفویض ذیل صورت می‌دهد :

تاجیک چهارصد هزار نفر، کرد دویست و پنجاه هزار نفر، بلوچ ده هزار نفر، تیموری دویست و پنجاه هزار نفر، هزاره پنجاه هزار نفر، افشار و قاجار یکصد هزار نفر، عرب یکصد هزار نفر میباشد .

در اینجا علاوه نموده گوید عدد اینها میباشد دو برابر باشد ولی قحطی سال ۱۲۸۸-۱۸۷۲ ضربت مهلکی به سکنه این نواحی وارد آورده است که هنوز هم جبران فئات آن زمین نشده است .

بعد داخل در شرح تاریخ گذشته خراسان شده می‌نویسد: « خراسان دارای يك تاریخ پر سوانحی است که انقلابات و تغییرات زیاد در آن روی داده است چون در کنار ایران واقع شده است مدام میدان جنگ و مبارزه نژادهای مختلف بوده است پایتخت‌های یکی بعد از دیگری این ایالت از حیث وسعت و عظمت اسباب تعجب و حیرت و گاهی هم اسباب تعریف و تحسین مورخین عرب شده است تمام این‌ها هر يك بنوبت خود بواسطه غیظ و غضب جهانگیران و سلاطین فاتح از روی زمین محو و نابود شده مثل اینکه طوفان عظیمی آنها را از بین بردم نموده خراب و ویران ساخته است این شهرهای معتبر و پایتخت‌های سلاطین عظیم‌الشان بوده و مرکز امپراتوری‌های بزرگ بوده است دريك زوایای ایالت خراسان حواریم - خیوه جیحون - بلخ و هرات و قندهار را شامل بوده است بعدها قسمتی بعد از قسمتی از آن جدا شده و در این قسمت‌ها دولت‌های جداگانه تشکیل شده و به مرور ایالت خراسان باین ترتیب کوچک شده تا این زمان حاضر در حقیقت امروزه شهریه در ایران نمیتواند بگوید چه قسمتی از آن را مالک میباشد، پس از آنکه شرحی از تاریخ خراسان مینویسد: « و حالت عذری آن را جنگ و ستیز و قتل و غارت معرفی میکند و میگوید تازه قریب ده سال است که آن ایالت آرام و صلح شهریه در ایران شده است. » (ص ۱۸۵)

لرد کرزن از مالیات خراسان صحبت میکنند می نویسد : « در زمان فتحعلی شاه مالیات خراسان دو بیست هزار تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بوده .

در سال ۱۲۹۲-۱۸۷۵ سیصد و چهل هزار تومان نقد و چهل و پنج هزار خروار غله .

در سال ۱۳۵۷-۱۸۸۹ پانصد و سی و نه هزار تومان نقد و چهل و سه هزار خروار غله و ۱۳,۶۵۵ خروار گاه .

بعد تقسیمات این پول و غله را می نویسد که نصیب چه کسانی می شود ، بعد چه قسمتی از آن بخرانه شاه می رسد .

پس از این موضوعات به موضوع مسائل خارجی خراسان می پردازد و می گوید چگونه مسئله خراسان بوجود آمده است علت را سرحدات عریض و طویل خراسان میدانند که از شمال با همسایه شمالی دولت روس و از طرف مشرق با افغانستان هم سرحد است چون هر دو دولت نظرهای غیردوستانه دارند و چشم تنمیع بخاک خراسان دوخته اند اینست که مسئله خراسان بالطبع پیش آمده است (۱)

مسئله خراسان سوابق غیر از اینها دارد که لرد کرزن نخواست به این اشاره کند و آن مسئله حفظ سرحدات هندوستان است در يك سلسله سنگرهائی که برای حفظ سرحدات هندوستان پیش بینی شده ایالت خراسان وسیستان نیز در حلقه معلوم و معین و مؤثر آن سلسله سنگرهائی اولیه میباشند که برای حفظ هندوستان مدتها قبل از این تاریخ پیش بینی شده است خوشبختی دولت و ملت ایران در این بود که روسها راه شرقی بحر خزر را کشف نموده راه خودشان را از داخله ایران برگردانیدند .

کشیدن راه آهن ماوراء قفقاز ایران را از يك کشمکش های سیاسی موقتا خلاصی بخشید .

انگلیسها نیز دیگر چندان متعرض این نواحی نشدند میدان مبارزه از شمال

---

(۱) سیاست غیر عادلانه دولت انگلیس در تمام قرن نوزدهم میلادی این بود که ایران را از ایالت خراسان عقب رانده افتاتها را بتصرف هر قسمتی از نواحی خراسان که ممکن باشد تشویق کنند دنباله آن بقرن حاضر نیز کشیده شده است .

خراسان به پشت دروازه هرات منتقل شد انگلیس ها آنچه که باید در این نواحی انجام بدهند مشغول شدند در هرات وقتههارا انجام دهند فقط يك وحشت داشتند اینکه مبادا روسها به سيستان دست يابند آنوقت ديگر جلو آنها باز خواهد بود به سبوت مي توانند خودشان را به مکران و خليج فارس برسانند اين بود که سيستان در اين تاريخ اهميت فوق العاده اي پيدا کرد و انگليسها بيشر با آنجا متوجه شدند فقط تقصيري که بايران وارد است چرا در آن زمان بفکر سيستان نيفتادند چرا براي حفظ آنجا نکوشيدند و فکر نکردند، چرا در خراسان اقدامي نمودند .

در اين تاريخ يك فرصت فوق العاده مناسبی براي ايران پيش آمد که ميتوانستند گلیم خود را سالمأ از آب بيرون آورند روسها متوجه هرات شده بودند انگليس ها دفاع خود را در هرات وقتههارا نپيه مي دهند ، هر دو دولت مشغول کار خود بودند تقريباً ايران ديگر ميدان عمليات جنگي محسوب نمي شد اگر دست باصلاحات اساسی براي حفظ خراسان و سيستان مي زدند چندان مورد سوء ظن طرفين نبود اما چه بايد کرد که ايران رجال سياسي مآل انديش نداشته اگر گاهگاهی هم پيدا مي شد منکی بيکی از اين دو دولت بودند .

آنها هم در فاسد کردن رجال درجه اول ايران يقديری ماهر و استاد بودند که ميتوان گفت در اين فن بي نظير مي باشند .

در ميان سلاطين آل قاجار نميتوان کسی را نشان داد که از روی سياست و مآل انديشی فکر بکری براي حفظ خراسان و سيستان نموده باشد مقتدرترين آن ها ناصرالدين شاه بود نمی توان ولويك نمونه هم باشد نشان داد که اين شخص علاقه به حفظ ايران نشان داده است .

من اين مسائل را مي گذارم بجلد ديگر اين تاريخ که مخصوص خراسان - سيستان - بلوچستان است که از اين موضوعات در آنجا بحث شده فعلا از شرح و ببط سياست دولتين در خراسان صرف نظر کرده و آنجا را بيبعد موکول مي کنم .

لرد کرزن در اين سرحدات خراسان با تفصيل بحث مي کند از سرحدات غربي و جنوبي که با ايالات ديگر ايران هم سرحد است سرعت گذشته از سرحد شمالي که

باستراآباد هم خالكاست از آنجا با تفصیل شروع می کند و از استراآباد و بندرگز و آشوراده و از دخالت روسها از زمان معاهده گلستان که در سال ۱۲۲۸-۱۸۱۳ بین دولتین روس و ایران به صوابدید سرگور اوزلی منعقد گردید شروع نموده به تدریج که روسها در آن نواحی تسلط پیدا نموده اند می نویسد و تاریخ آنرا تا سال ۱۸۷۱ که روسها نقطه چکش را اشغال نمودند بیان می کند و میگوید: در سال ۱۶۶۸ میلادی مطابق ۱۰۷۹ هجری يك عمه قزاق روسی به نام زندران حمله نمودند فرج آباد را غارت کردند و قصد داشتند زمستان را در میان قلعه توقف کنند ولی ایرانیهای آن زمان به مراتب رشیدتر و متعصب تر از ایرانیهای این دوره بودند دیگر با آنها مهلت نداده بر آنها حمله برده همه شانرا از مازندران بیرون کردند.

بعد اشاره به زمان بطر کبیر نموده می نویسد چه شور از دوره شاه سلطان حسین استفاده نموده تا در بند پیش آمده بد کوبه و گیلان تسلیم روسها شد در معاهده که پاشاه طهماسب ثانی بسته شد در بند - بادکوبه - گیلان - مازندران و استراآباد به روسها واگذار شد در عوض قرار بود قشون روسها افغان ها را از ایران بیرون کنند در دنباله این مطالب آمدن روس ها را در زمان آقا محمد خان به استراآباد شرح می دهد و با چه تدبیری آقا محمد خان آنها را بیرون نمود قبلا در این باب اشاره شده است.

در دنباله این مطالب بعهد ناپلئون اول اشاره نموده از اتحاد فرانسه و روس در سال ۱۸۰۰ برای حمله به هندوستان شمه می نگارد بعد به جنگ گریسه ۱۸۰۵ اشاره کرده از پیش نهاد جنرال روسی موسوم به خروئف (۱) برای حمله هندوستان صحبت می کند و در پیش نهاد چنین بوده که مشهور به هرات اشغال شود. در آن ایام بهترین راه که میتوان قشونهای اروپائی را بطرف مشهد یا هرات سوق داد از راه استراآباد بود ولی بعدها راه مورد استفاده بحر خزر خف استراآباد را از اهمیت انداخت.

[1] General Khruloff .



امروزه مشهد را می‌توان از راه عشق‌آباد اشغال نمود و هرات را از راه پنج‌ده تصرف کرد.

اما اهمیت استرآباد را در این می‌دانند که ممکن است در موقع جنگ یا پیش‌آمد دیگری يك قشون از استرآباد عبور نموده از شاه‌کوه گذر کرده شاهرود را اشغال کند و با این اقدام روابط طهران را با خراسان قطع کند چونکه شاهرود محلی است که می‌تواند يك قشون مکمل را نگهداری کند علاوه بر راه‌های خراسان - استرآباد و طهران تسلط دارد خلاصه راه استرآباد - شاهرود را کلید ایالات شمالی ایران میدانند هرگاه يك قشونی را بتوان در شاهرود ساخلو نمود آنها می‌توانند خراسان را از تمام دنیا جدا کنند.

پس از این موضوع داخل در موضوع تراکمه يموت شده از اهمیتی که آنها دارا هستند از آن صحبت می‌کند وید معاهده موسوم به عهد نامه آخال که در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۱ بین دولتین روس و ایران منعقد گردید اشاره میکند می‌گوید فعلا تراکمه يموت در دست روسها مغلوب میباشد خواه آنها از حکومت روس راضی باشند یا ناراضی دیگر برای دولت روس اهمیتی ندارد آنها دیگر قوه استقامت و دفاع ندارند بعد از تراکمه يموت ایران صحبت میکند که عبارت از جعفر بای و آقابای باشند اینها را رعایای ندراحت دولت ایران میدانند ولی تراکمه ککلان را مطیع صرف دولت ایران میدانند و بگویند کاملا در تحت او امر شاه میباشد.

با شناسش تراکمه يموت که در سال ۱۸۸۸ روی داد اشاره می‌کند می‌گوید: باغیگری آنها در اثر بد رفتاری مأمورین خود دولت بود و این کار زحمتی برای دربار طهران تواید نمود که قریب ۱۳ هزار نفر قشون در آن تواجی برای تأدیب تراکمه يموت حاضر کردند و علاوه میکند که نصف مخارج و مقرری قشون که از طهران میرسید سیمی سیف الملائک<sup>(۱)</sup> بود و این قشون در کمال فلاکت و سختی زندگی می‌کردند بالاخره غائله بشکل مخصوصی خاتمه یافت.

(۱) وجیهان میرزا معروف به آقا وجیه ملقب به سیف‌الملک - امیرخان سردار و

بعد در ازاه خدمات برجسته: ملقب به سپهسالار اعظم گردید.

پس از اتمام تحقیقات درباره استرآباد داخل درموضوع بجنورد شده مقداری از اوضاع واحوال آن بحث می کند تاریخ کوچ دادن سکنه کرد آنرا که بحکم شاه عباس کبیر بوده شرح میدهد می گوید اکثر سکنه بجنورد را کردها که ازطایفه شاداو هستند تشکیل می دهد اینها را شاه عباس بزرگ درسال ۱۰۵۹-۱۶۰۰ باین ناحیه کوچ داد رئیس آنها بنام ایلخانی معروف است که از جانب شهریار ایران معین میشود بعد داخل در شرح سایر موضوعات راجع به بجنورد شده قدری هم ازجملگه درمعرض بحث میکند می گوید کرسی اینجا محمدآباد است ودراینجا کفلی استوارت مدتی باسم تاجر ارمنی متوقف بوده و او دونوان معروف چندی دراینجا اقامت داشته .

راجع بهخان دره جز می نویسد از زمان نادرشاه خانواده این خان دراین محل حکومت دارد فعلا نه خان آنجا و نه محل درمعرض هیچ بنف دارای اهمیتی نمی باشند .  
 راجع به مناسبات این ۳ ناحیه قوچان - بجنورد و درمعرض نسبت بروسها لرد - کرزن می نویسد : « درهیچیک از این سه ناحیه من وسائل جدی مشاهده نکردم که بتوانند درمقابل تجاوزات روسها مقاومت کنند دو ایلخانی که قبلا راجع بانها اشاره نموده ام ( ایلخانی قوچان و ایلخانی بجنورد ) هر دو اینها سرکرده های مهمی هستند ممکن است دروقت صحبت هم راجع بجلوگیری روسها خیلی حرفها بزنند ولی این ازته قلبشان نیست یقین است احساسات آنها نسبت بروسها نمیتواند دوستانه باشد چونکه تردیدی روسها بی اندازه از اهمیت مقام اینها کاسته است باین حال مشکوک است که در موقع حمله روسها اینها بتوانند اظهار حیات کنند ، در صورتیکه دیدد می شود هر ساله مقدار زیادی تعارف و پیش کشی از طرف روسها باین اشخاص بد عناینی داده می شود هیچ تردیدی ندارد که این تعارفات و پیش کشی ها وسائل تسلیم آنها را فراهم سازد حالیکه می توان گفت که روسها به خوبی به آنها دست یافته اند .

من قبلا به دراز شوسته نظامی بن عشق آباد - قوچان اشاره نموده ام و اهمیت نظامی این خطه را گوشزد کرده ام و راه دیگری از کوی تپه از طریق گرم آب و فیروزه به شیروان در نظر گرفته شده و از آنجا به قوچان می رسد خواهد شد .